



20 فبروری 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مکتی بر معضله پشتونستان - داؤد خان و روابط با پاکستان

(قسمت اول)

پیشگفتار

بررسی معضله پشتونستان کار ساده نیست که با همه نشیب و فرازهای آن طی یک مقاله کوتاه و طرح یک تعداد سؤالات و نقل قول از یک شخصیت سیاسی در یک مصاحبه کوتاه دست یافت و چنین نوشت که داؤد خان: «در اول میخواست مبتکر و نجات دهنده این سرزمین از دست رفته (پشتونستان) باشد و به تحریک روسها، روی این قضیه پافشاری می کرد، ولی در سرانجام، با سرخوردگی، ناتوانی و ظاهر سازی، خواسته است گلیم این قضیه را برچیند و برای جلب نظر امریکا، چرخش سیاسی اش را، چند ماه قبل از رفتن به پاکستان به وزیر خارجه امریکا (کیسنجر) بیان کرده است.» (بر گرفته از مقاله محترم داؤد ملکیار تحت عنوان "داؤدخان و پشتونستان و داؤدخان"، منتشره افغان جرمن آنلاين، مورخ 16 فبروری 2017)

از نظر تاریخی باید گفت که مسأله از دست رفتن سرزمین های امپراتوری درانی در طول سالهای متمادی در جریان "بازی بزرگ" یک واقعیت تلخی است که قدم بقدم بوسیله قوای برتانوی از بدنه افغانستان چه بوسیله فشار درامضای موافقتنامه ها و چه از طریق الحاق بالقوه صورت پذیر شده و در عهد سلطنت امیر عبدالرحمن خان و امضای قرارداد دیورند بالاخره شکل موجود را به خود گرفته است.

این موضوع تاریخی وقتی بیک معضله تبدیل شد که در سال 1947 انگلیس ها نیم قاره هند را قبل از آنکه ترک گویند به دو قسمت هند و پاکستان تقسیم کردند. افغانستان که قبل از آن عضویت ملل متحد را کسب کرده بود، حین شمولیت پاکستان به عضویت آن مؤسسه ابراز مخالفت کرد و از حکومت برتانیه خواست تا در مورد حق تعیین سرنوشت برای پشتونها و بلوچهای آنجا نیز چانس انتخاب را بدهد که آیا میخواهند ضم پاکستان باشند و یا حکومت مستقل را تشکیل دهند. به این تقاضا های مکرر افغانستان مقامات برتانیه وقع نگذاشتند و حکومت جدید تشکیل پاکستان نیز برای کسب وقت و فرصت به نحوی از آن طفره میرفت، تا آنکه در دوره صدارت سردار شاه محمود خان غازی مناسبات افغانستان و پاکستان روی همین معضله تدریجاً رو به خرابی گذاشت و به میراثی تبدیل شد که در واقع از دوره صدارت شاه محمود خان به دوره صدارت محمد داؤد خان انتقال یافت.

بی اعتنائی حکومت امریکا در برابر درخواست های مکرر و حتی التماس گونه شاه محمود خان صدراعظم و داؤد خان مبنی بر جلب حمایت نظامی و کمک های اقتصادی آن کشور با افغانستان متواتر تحت الشعاع روابط نزدیک و هم پیمان شدن نظامی پاکستان با امریکا از یکطرف و کشیدگی رو به تزايد مناسبات بین افغانستان و پاکستان از طرف دیگر قرار گرفت و حکومت افغانستان را

ناگزیر ساخت تا بسوی رقیب امریکا برای جلب کمک روی آورد. (برای شرح مزید این موضوع به نوشته از این قلم رجوع شود به مقاله "آیا اغماض امریکا موجب شد تا افغانستان در دام شوروی افتد"، در سه قسمت، افغان جرمن آنلاین، مورخ 4 دسمبر 2014؛ در لینک ذیل کلیک کنید:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_afghan_usa1.pdf

وقتی شهید محمد داؤد خان به صدارت رسید، یکی از اهداف مهم او کشاندن افغانستان بسوی تحول و ترقی بود و او به این نظر بود که با موجودیت یک حکومت ضعیف و دچار بحران سیاسی و در عین زمان با ناتوانی اقتصادی که افغانستان دچار بود، هرگز قادر نخواهد بود این آرمان بزرگ و این هدف مهم و اساسی را تحقق بخشد، بخصوص که حکومت جدید تشکیل پاکستان قدم بقدم در تخریب نظام افغانستان به شیوه های مختلف دست بکار بوده است. حکومت افغانستان تا آنوقت از نظر نظامی در وضع بسیار ابتر قرار داشت که حتی برای فرو نشاندن بعضی نا آرامی های سرحدی ناشی از تحریکات پاکستان فاقد توان لازم بود. لذا داؤد خان مجبور بود برای تحقق تحولات اجتماعی و اقتصادی در کشور نخست به تقویه بنیه نظامی کشور بپردازد تا از انطباق زمینه تحولات بعدی مورد نظر خود را تدریجاً در عمل فراهم سازد. او در اینکار از تجربه تلخ دوره امانی آموخته بود که چگونه عدم توجه لازم به تقویه بنیه نظامی سرنوشت کشور را بدست عقبگرایان سپرد.

در آن مقطع زمان که جنگ سرد در حال تکوین بود و شوروی از نزدیکی ایران، عراق و پاکستان به حیث متحدین نظامی امریکا در منطقه و ماحول خود سخت تشویش داشت، به حیث یکی از اهداف استراتژیک خود می کوشید تا پاکستان را دچار مشکل سازد. شوروی از این فرصت استفاده کرد و آنچه را که داؤد خان از امریکا توقع حصول داشت یعنی تقویه قوای نظامی افغانستان و اعطای قرضه های مساعد برای انکشاف اقتصادی و اما امریکا از آن دریغ نموده بود، در یک فرصت حساس به حکومت افغانستان پیشکش کرد. به این اساس معلوم میشود که جدی گرفتن قضیه پشتونستان به حیث یک پدیده ناشی از علایق یا منافع مشترک بین دو کشور قرار گرفت و در واقع وسیله ای برای همین هدف بود که داؤد خان از آن استفاده نمود.

کسانیکه با الفبای سیاست آشنا هستند، به خوبی میدانند که روابط بین کشورها به روی علایق و اگر دقیق تر گفته شود - به روی منافع متقابل mutual interests استوار است. در تشنید روابط افغانستان با شوروی وقت در آن سالها که مناسبات بین افغانستان و پاکستان حسنه نبود و شوروی میخواست در پاکستان با حمایت از ناراضیان پشتون و بلوچ نا آرامی و درد سر ایجاد کند و افغانستان با استفاده از وضع ناشی از جنگ سرد بین دو قطب قدرت شرق و غرب، منافع خود را از یکطرف در وارد کردن فشار بر پاکستان می دید و از طرف دیگر با این وسیله تلاش میکرد تا از طریق نزدیکی با شوروی بر تقویت بنیه نظامی خود که تا آنوقت در سطح بسیار ابتدائی قرار داشت، بیفزاید و در عین زمان با دسترسی به کمک های اقتصادی هدف کلی خود را جهت اعمار زیربنای اقتصادی بخصوص در ساحه سرکسازی، انرژی برق و اعمار بند و انهار و انکشاف معارف بپردازد. نتیجه این سیاست همانا تحول بزرگی بود که افغانستان را از وضع قرون وسطائی به سمت دگرگونی های جدید در ساحات مختلف طی دوره ده ساله صدارت محمد داؤد خان کشاند که یک واقعیت غیرقابل انکار است.

هرگاه افغانستان در چنین موقفی قرار نمیگرفت، به یقین که پاکستان در آنوقت حالتی را در افغانستان بار می آورد که اکنون طی این دو سه دهه اخیر رویدست گرفته است یعنی ایجاد بحران سیاسی و

د پانو شمیره: له 2 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

حتی شعله ور ساختن اختلافات قومی و در نهایت جنگ داخلی. لذا تقویه بنیه نظامی افغانستان از یکطرف و ایجاد ثبات سیاسی در کشور از طرف دیگر با موجودیت یک حکومت با دسپلین، مانع آن شد که پاکستان در امور افغانستان دست به تخریب بزند.

بعضی ها نزدیکی داؤد خان را در دوره صدارتش با شوروی سرآغاز مصیبت های بعدی میدانند که از کودتای ثور و نفوذ ایدئولوژیک شوروی نشأت کرد و مسئولیت آنرا بدوش او می اندازند، اما در واقعیت امر داؤد خان در دوره صدارت توانست توازن سیاسی را بین دو قطب رقیب در جنگ سرد بطور مناسب نگهدارد و برای تحقق آن شمول کشور را در جنبش "عدم انسلاک" اعلام داشت. متأسفانه در دهه دموکراسی به دلایل مختلف این موازنه تاحدی به نفع نفوذ شوروی تغییر کرد. جناح های چپ اعم از پیروان خط مسکو و همچنان بیجینگ از یکطرف و جناح های راست افراطی از طرف دیگر طی این دهه سر بلند کردند و آزادانه به فعالیت های سیاسی و حزبی پرداختند که در نتیجه ثبات سیاسی کشور در داخل دستخوش حوادث مختلف از جمله مظاهرات روز افزون و تخریب نظام گردید که شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

همانطوریکه منافع متقابل روابط بین دو کشور را تشدید میکند، برعکس وقتی این علایق در جریان رویدادهای مختلف منطقی یا فرا منطقی توازن خود را از دست میدهد و احساس میشود که یک جانب در صدد امتیاز گیری های بیش از حد سیاسی از همچو فرصت ها دست می یازد، در آنصورت واضح است با ایجاد حالت تقابل و یا اختلاف منافع *conflict of interests* چرخش های تدریجی و یا آنی به سمت دیگر آغاز میگردد. در روابط افغانستان و شوروی در دوره جمهوریت بخصوص پس از تصفیه عناصر چپ از قدرت این احساس سایه افگند و با گذشت هرروز تغییر تدریجی در مسیر به اصطلاح "عنعنوی" روابط بین دو کشور لازم دیده شد. تلاش محمد داؤد خان برای تشدید روابط با دو کشور همسایه - ایران و پاکستان و در عین زمان نزدیکی با کشورهای غربی بخصوص امریکا و نیز برقراری روابط بیشتر با کشورهای اسلامی یکی از اقداماتی بود که برای متوازن ساختن مجدد روابط سیاسی در خور اهمیت و توجه قرار گرفت و داؤد خان خواست این تغییر را نخست از ایجاد فضای دوستانه با دو کشور همسایه ایجاد کند.

سفر وزیر خارجه امریکا آقای کیسنجر به کابل سرآغاز این تحول شمرده میشود، با آنکه او نخواست در این دیدار موقف حکومت خود را بسیار صریح بیان کند، ولی غیرمستقیم به ذوالفقار علی بوتو توصیه کرد تا در تشدید روابط با افغانستان پیشقدم شود و نیز از پادشاه ایران و مقامات عالیه عربستان سعودی خواست تا با افغانستان بیشتر همکاری نمایند. در همین راستا محمد داؤدخان نیز در موضوع حق خود ارادیت پشتون و بلوچ که تا یک زمان به حیث وسیله فشار بر پاکستان مورد نظر بود، نرمش را در پیش گرفت، زیرا منافع متقابل جدید همچو تغییر را ایجاب میکرد.

مسلم است که همچو تغییرات در روابط بین کشورها که یک زمانی بر مبنای اختلاف علایق تیره میشوند و زمانی دیگر با تغییر شرایط اختلافات جای خود را به علایق و منافع متقابل میدهند، یک روال بسیار معمول سیاسی در جهان بشمار میرود. تشخیص و اقدام لازم در همچو فرصت ها و بکار بستن تدابیر لازم جهت ایجاد فضای مناسب برای این تحولات یکی از هنرهای سیاسی زعمای کشورها محسوب میشود تا همچو چرخش ها را در مواقع لازم بطور عاملانه در پیش گیرند. اینکه بعضاً عوامل غیرمترقب و بالقوه مانع اینکار میشود، موضوع جدا گانه است.

اینکه یکی از دیپلمات های افغان در پاکستان این تغییر را نتیجه تلاش های خود می شمارد، تاحدی کوتاه نظرانه است، زیرا این تغییر در فضای بزرگتر قبلاً زمینه سازی شده بود و طرفین آماده ایجاد همچو فضا بودند. ارسال کمک به زلزله زدگان افغانستان از جانب ذوالفقار علی بوتو و قبول آن با امتنان از جانب حکومت افغانستان نشانه های از آغاز این حسن نیت متقابل محسوب میشود و سفرهای بعدی زعمای دو کشور ادامه آن بود که متأسفانه با کودتای ثور در کشور و سقوط بوتو در پاکستان و بعداً سقوط سلطنت در ایران و برپا شدن انقلاب اسلامی در آن کشور همه قدمها را در مسیر معکوس آن تغییر داد.

از آنجائیکه در ارتباط با نوشته فوق الذکر محترم داؤد ملکیار توضیحاتی از طرف محترم احمد فواد ارسلا تحت عنوان "شهید داؤدخان و افغانستان و پاکستان و مقاله محترم ملکیار" در این پورتال بتاريخ 19 فروری 2017 به نشر رسید و موصوف ضمن بیان نکات دیگر با نقل قول از محترم میرعنایت الله سادات از مصوبه لویه جرگه 1334ش (1955) نیز تذکر داده است، لازم دانستم تا متن مکمل این مصوبه را با بیانیه مفصل محمد داؤد خان در آن لویه جرگه به حیث دو سند تاریخی جهت معلومات مزید به نشر برسانم. این دو متن بطور مکمل در یکی دو نشریه آنوقت به چاپ رسیده و نیز در سالنامه همان سال درج میباشد، ولی بسا مأخذ و کتب دیگر به نشر مختصر آن و برداشت یکی از دیگر اکتفا نموده اند.

خدای متعال را شکر که متن مکمل دو سند فوق را با وجود گذشت 63 سال از نشر آن همین حالا در آرشیف شخصی خود در دست دارم که در جریده "زیرمه - ثروت" نشریه وزارت مالیه، سال دوم، شماره 24، پنجشنبه اول قوس 1334ش (24 نوامبر 1955) به نشر رسیده و آنرا نقلاً در قسمت دوم این مقاله خدمت تقدیم میدارم؛ امید است با مطالعه آن بعضی زوایای تاریک موضوع نزد خوانندگان عزیز روشن شود.

(قسمت دوم)

متن بیانیه محمد داؤد صدراعظم در لویه جرگه 1334

(این بیانیه بطور مکمل بعد از نشر بار اول در همان سال در هیچ جای دیگر به نشر نرسیده و از آن به بعد دیگران فقط با نشر دو پراگراف اخیر آن اکتفا کرده اند و شاید دلیل آنهم عدم دسترسی به متن مکمل بوده باشد. اینک بعد از گذشت 63 سال میخواهم آنرا به حیث یک سند مهم تاریخی خدمت علاقمندان تقدیم دارم)

در باره لویه جرگه سال 1334 باید گفت که این لویه جرگه با در نظر داشت تیره شدن روابط بین افغانستان و پاکستان بنا بر پیشنهاد محمد داؤد صدراعظم و موافقت حضور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بتاريخ 22 عقرب در تالار قصر "ستور" پس از تلاوت چند آیه کلام الله مجید و بیانیه مختصر اعلیحضرت که قانوناً ریاست این مجلس بزرگ ملی را بعهده میداشته باشد، افتتاح گردید. طوریکه در مقدمه مصوبه لویه جرگه تذکر رفته: «به سببی که ذات ملوکانه در تمام جلسات لویه جرگه حضور بهم رسانیده نمی توانستند، به شاغلی محمد نوروز رئیس دوره نهم شورای ملی امر فرمودند که مجلس را به انتخاب یکنفر نائب رئیس دعوت نماید.» بعد از آنکه اعلیحضرت مجلس را

ترک گفت، حسب الامر انتخاب نائب رئیس مطرح شد و در نتیجه محمدگل مهند وکیل ولایت مشرقی به نیابت رئیس مجلس لویه جرگه انتخاب شد. سپس به اجازه رئیس مجلس، محمد داؤد



صدراعظم بیانات مفصل خود را بحضور مجلس قرائت کرد که متن آن از این قرار میباشد: (صدراعظم در این بیانیه کوشیده تا به جوانب مختلف موضوع روشنی اندازد، لذا از ذکر شرح مزید در زمینه صرف نظر شده و راساً به اقتباس اصل متن بیانیه پرداخته میشود، البته در مواردی که بعضاً ایجاب توضیح مختصر نماید، مطالبی در داخل براکت [...] و نیز در پاورقی از این قلم علاوه میشود)

(آغاز متن بیانیه):

بسم الله الرحمن الرحيم

شاغلی محترم رئیس لویه جرگه و نمایندگان محترم مردم!

زمانیکه حس گرديد نیم قاره هند آزاد شدنی است، از همان وقت حکومت افغانستان در مذاکرات خود توجه و دقت اولیای امور حکومت برطانیه را در تعیین سرنوشت برادران پشتونستانی خود پیش از پیش جلب و هنگامیکه مذاکرات وفد برطانیه با زعمای هند آغاز میگردد، حکومت افغانستان موضوع سرنوشت این مردم را باز بحکومت برطانوی یادآوری نمود و در وقتیکه حکومت انگلستان

د یاقو شمیره: له 5 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکي په خیر و لولئ

تصمیم خود را برای بیرون شدن از هند اعلان کرد، وزارت خارجه افغانستان توسط یادداشت هائیکه بوزارت خارجه انگلستان در لندن و اداره امور خارجه حکومت مؤقتی هند در دهلی سپرد، موضوع حقوق مردم پشتونستان را بسمع هر دو حکومت رسانید.



محمد داود صدر اعظم افغانستان حین ایراد بیانیه در لویه جرگه 1334 ش منعقدہ قصر "ستور" - شهر کابل

متأسفانه پس از خارج شدن انگلیس ها از هند نه تنها در تعیین سرنوشت آنها اعتنائی بعمل نیامد، بلکه برخلاف میل و آرزوی مردم دو شرط غیرطبیعی بالای شان تحمیل گردید که ایشان یا بکشور هندوستان و یا با پاکستان ملحق شوند. حالانکه ملت پشتونستان بیکی از آنها ملحق شدن را آرزو نداشت و برای خود مختاریت و آزادی میخواست.

از آنجا که حق و عدالت متأسفانه در دنیای کنونی کمتر دیده میشود، طبعاً باین آرزو و حقوق حقۀ آنها موقع داده نشد و بصورت تصنعی در مقابل دو سؤال الحاق به هند یا با پاکستان از آنها رایگیری بعمل آمد.

مردم پشتونستان مطالبه نمودند که برای آنها یک سؤال دیگر هم که عبارت از انتخاب کشور آزاد خود شان باشد، گنجانیده شود، ولی این مطالبه آنها نیز پذیرفته نشد. ایشان با ریفراندوم تجویز شده مقاطعه خود را اعلان نمودند. درین وقت در تحت اداره حاکم انگلیس قوای اردوی مسلح آمپیر هند برطانوی و پولیس اشغالی آنها این ریفراندوم قطعی و یا به اصطلاح خود شان آزاد و عادلانه بعمل آمد و نتیجه آنرا هم که طبعاً پیش از پیش معلوم بود، درحالیکه قسمت اعظم مردم پشتونستان از شمول به آن انکار ورزیدند، [انگلیسها نتیجه را] با فیصدی بسیار ضعیفی بنفع خلف خود یعنی پاکستان اعلان کردند و باین ترتیب وانمود ساختند که سرنوشت یک قسمت پشتونستان یعنی صوبۀ سرحد به پاکستان مربوط شد.

در همان وقت حکومت افغانستان اعلان کرد که این فیصله را قطعاً برسمیت نمی شناسد. راجع به قسمت دیگر آن که عبارت از علاقه های قبائلی یعنی پشتونستان آزاد باشد، نیز حکومت برطانیه و

د پانوی شمیره: له 6 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

حکومت پاکستان اعلان نمودند که با آنها قرارداد های سابقه را معتبر خواهند شمرد. اعتبار آن قراردادها چیز نیست که امروز بچشم نتیجه عملی آنرا در پشتونستان آزاد مشاهده میکنیم.

حکومت افغانستان جدائی علاقه های پشتونستان و الحاق جبری صوبه سرحد را برخلاف آرزوی مردم پشتون هم برای ملت پشتون و هم از نظر صلح و سلامت این گوشه جهان مضر و وخیم دانسته عواقب ناگوار آنرا [متواتر] بتوجه اولیای امور پاکستان میرسانید.

در وقتیکه مرحوم محمدعلی جناح گورنرجنرال فقید پاکستان نوابزاده سعیدالله را به حیث نماینده خصوصی خود بکابل فرستاد، حکومت افغانستان تشویش خود را نسبت به عدم فیصله سرنوشت مردم پشتونستان به نامبرده اظهار و علاوه نمود که پیشنهادات او برای امضای معاهده مؤدت در صورتیکه سرنوشت مردم پشتونستان معین نشود، عملی شناخته نمیشود. نماینده موصوف عدم صلاحیت خود را در باره مذاکرات مربوط به سرنوشت مردم پشتون وانمود کرد.

حکومت برای این مطلب نماینده مخصوصیکه عبارت از شاغلی دکتور نجیب الله خان باشد، به کراچی فرستاد. در مذاکرتیکه اولیای امور پاکستان با نامبرده نمودند، خلاصه آن نشر شده است. آنها حل این مسئله را برای آینده وعده داده و مشکلات موجوده خود را بحیث یک کشور نو تأسیس از قبیل مسئله پناه گزینان و امثال آن عذر های آوردند.

چون حکومت افغانستان حل قضیه پشتونستان را متماداً از راه مذاکره و مفاهمه دوستانه تصمیم داشت، بنابراین یک شخصیت بارز خود را به حیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده به پاکستان اعزام نمود تا این موضوع را در طی مذاکرات معموله دیپلوماسی با اولیای امور پاکستان مطرح نماید.

حکومت پاکستان به والاحضرت مارشال شاه ولیخان نیز از فیصله موضوع وعده هایی میدادند؛ تا اینکه مرحوم محمد علی جناح قائد اعظم پاکستان که مرد مدبر و کار آگاهی بود، وفات یافت و وعده های او را نیز زمامداران پاکستان فراموش کردند، تاجائیکه گورنرجنرال جدید پاکستان [خواجه ناظم الدین] علاقه های قبائل آزاد را نیز جزء پاکستان اعلان کرد.

حکومت افغانستان اعتراض شدید خود را نسبت باین خلاف ورزی به اطلاع حکومت پاکستان رسانید و بیانیه گورنرجنرال را درباره علاقه های قبائلی تردید نمود و بصورت پروتست سفیر کبیر خود را بکابل احضار داشت.

تا اینوقت مردم پشتونستان وعده های حکومت پاکستان و اقدامات حکومت افغانستان را انتظار میبردند و چون دیدند که انتظار سودی ندارد، به تشکیلات ملی خود پرداختند، در علاقه های آزاد پشتونستان شورای های ملی و ایالتی تشکیل گردید. این شوراها بین هم ارتباط قایم نمودند و حکومت مؤقتی تشکیل دادند و به نشر جراید و تشکیلات ملی آغاز نمودند. در پشتونستان محکوم نیز آزادی خواهان و حزب خدائی خدمتگار که قبلاً ارتباط خود را با احزاب سابق هند قطع نموده بودند، به مطالبه ملی خود آغاز نمودند، حزب انجمن وطن بلوچستان نیز با آزادی خواهان صوبه سرحد اشتراک هدف و مطالبه خود را اعلان کرد.

حکومت پاکستان در مقابل این نهضت به اقدامات عنیف و شدید پرداخت؛ اولاً در مقابل افغانستان به تولید مشکلات ترانزیتی و اقتصادی و پروپاگندهای مطبوعاتی آغاز نمود [از طریق نشر برنامه معروف مهرخان]، آزادیخواهان پشتونستان محکوم را در محابس افگند، مؤسسات ملی، جراید ملی و زعمای ملی آنها را از بین برد، درمقابل حرکات آزادی خواهانه پشتونستان آزاد به بمباری و تجاوز مسلحانه

پرداخت، حتی دامنه این بمباری ها تاخاک افغانستان نیز رسید، چنانچه از واقعه "مغلی" (1) نمایندگان محترم اطلاع دارند.

حکومت پاکستان از بدگویی و اقدامات علیه حکومت افغانستان نیز خودداری نورزید و بعضی از مطرودین ملی [مقصد احتمالاً از پوهاند عبدالحی حبیبی است که در آنوقت از کشور فرار و به پاکستان پناهنده شده بود] را در سرحدات مملکت بصورت آله پروپاگند بر علیه افغانستان استعمال نمود که نتیجه نه بخشید.

این کشیدگی اوضاع را حکومت افغانستان آرزو نداشت و چون عواقب آن ناگوار بود، وخامت آنرا به اطلاع دول متحابه و دوست هردو کشور میرساند، شخصیت های افغانی هنگام مسافرت به خارج و یا مؤسسه ملل متحد هم به اولیای امور پاکستان و هم دول متحابه نتایج ناگوار این وقایع را خاطر نشان میساختند.

در اینوقت حکومت امریکا به هردو حکومت پیشنهاد دوستانه نمود که به تبادلۀ سفرا و توقف نشرات مخالفانه و اعمال نفوذ برای آرامی در سرحد و مذاکره در باره آن توصیه می نمود. حکومت افغانستان این پیشنهاد را با جزئی تعدیل قبول ولی پاکستان آن را رد کرد.

هنگامیکه پاکستان اگریمان سفیر کبیر کنونی خود را مطالبه نمود، حکومت افغانستان توأم با حسن نیت آمادگی خود را برای آمدن مذکور اظهار کرد. نامبرده بیک سلسله مذاکراتی آغاز نمود که بالاخره در آن هیچگونه اطمینان درباره فیصله سرنوشت مردم پشتونستان دیده نشد و چون حکومت پاکستان برای مذاکره درین مسئله حاضر نمی شد، حکومت افغانستان از فرستادن سفیر کبیر به کراچی خودداری می نمود، چونکه این اقدام را بیضرورت [بی لزوم] می دانست.

هنگامیکه "فلیپ جسیپ" سفیر کبیر سیار حکومت امریکا برای یک مسافرت مؤقتی بکابل آمد و نیز هنگامیکه "جارج مکی" معین امور شرق در وزارت خارجه امریکا مسافرتی به افغانستان نمود، حکومت افغانستان گزارشات [گزارشات] موضوع را برای شان کاملاً حالی گردانید. هنگامیکه والاحضرت مرحوم سردار محمدهاشم خان برای معالجه بخارج عزیمت مینمودند، دو مرتبه از طرف حکومت مامور گردیدند که در کراچی با اولیای امور پاکستان مذاکراتی بنمایند.

همچنان والاحضرت سپه سالار غازی سردار شاه محمود خان حین مسافرت شان بخارج در هر جائیکه رسیدند و با اشخاص مهمی که برخوردند، از اظهار این حقیقت خودداری نفرمودند و توجه شانرا در حل مسالمت کارانه این قضیه مهم جلب نمودند.

پاورقی شماره 1) - جریان مغلی از اینقرار بود: اراکین دولت پاکستان به کمک مشاوران انگلیسی که تا آنوقت در پاکستان خدمت میکردند، وقتی جدیت موقف افغانستان را در قضیه پشتونستان مشاهده کردند، به این فکر افتادند تا حکومت افغانستان را با تهدید تغییر رژیم به صرف نظر کردن از ادعای پشتونستان و ادار سازند. به همین مقصد سردار امین جان برادر شاه امان الله را که از رنگون به پاکستان آمده بود و در آنجا می زیست، مورد نظر قرار دادند. موصوف به تحریک پاکستان به حواشی سرحد آمد و در صدد جمع آوری لشکر از قوم مسعود (میسود) برآمد و در ظرف چند روز با یک لشکر ده هزار نفری بطرف افغانستان حرکت کرد. در این موقع پاکستانی ها جهت تقویه او طیارات خود را فرستادند و قریه مغلی را که در آن عساکر افغانی و قوای قومی تمرکز داشتند، بمبارد کردند که در اثر آن عده ای مقتول و مجروح شدند. این واقعه در سال 1947 (مصادف با خزان 1328) در زمان صدارت شاه محمود خان غازی صورت گرفت. (برای شرح مزید دیده شود کتاب: "خاطرات سیاسی سیدقاسم رشتیا"، صفحه 66 و 67)

د پانوی شمیره: له 8 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

هنگامیکه شاغلی وزیر خارجه امریکا به مسافرات آسیائی خود آغاز نمود، از طرف افغانستان سفیر کبیر اعلیحضرت در دهلی مامور گردید که عواقب این اوضاع را به اطلاع او برساند.

پس از آنکه عم محترم من والاحضرت سپه سالارغازی سردار شاه محمود خان از عهده صدارت استعفا دادند و بنده متصدی امور حکومت گردیدم، کوشش نمودم که مساعی ممکنه از راه دیپلماسی بعمل آورده شود. چنانچه با اعزام یکنفر شارژدافیر به کراچی اقدام نمودم و منتظر بودم که وعده های حکومت پاکستان برای آغاز مذاکره صورت عمل بگیرد. هنگامیکه آقای ریچارد نکسن معاون ریاست جمهوری امریکا یکابل آمد، با او هم نقطه نظر و حسن نیت حکومت افغانستان را واضح ساختم، ولی متعاقب آن واقعاتی بعمل آمد که حل مسئله پشتونستان را هنوز مشکل تر ساخت.

حکومت امریکا وعده کمک نظامی را رسماً به پاکستان امضا کرد. این اقدام از یک طرف موازنه قوا را درین قسمت آسیا برهم زد و از طرف دیگر حکومت پاکستان را به مقابل مردم بیدفاع پشتونستان جدی تر ساخت و هکذا اندیشه تهدید پاکستان را برای افغانستان قویتر گردانید. در همان وقت حکومت افغانستان این اندیشه خود را به اطلاع حکومت امریکا رسانید. وزیر امور خارجه [افغانستان] حین مراجعت خود از مسافرت امریکا در اثر دعوت حکومت پاکستان از کراچی دیدن کرد و در موعد توقف خود با اولیای امور پاکستان و مخصوصاً صدراعظم سابق آن مملکت مذاکراتی بعمل آورد و طرفین به مفاهمه رسیدند که مشکلات خود را با تعیین هیئت های مسئول تحت بحث قرار دهند. متأسفانه این مفاهمه بنابر ابا ورزیدن حکومت پاکستان از عملی ساختن آن عقیم ماند.

همچنان وزیر امور خارجه در مسافرت فوق و مسافرت مابعد خود در امریکا اندیشه های حکومت افغانستان را در این مورد به اطلاع نوات مسئول دولت امریکا رسانیده است. حکومت پاکستان با استفاده از اوضاع برای ادغام قطعی و نهائی علاقه های پشتونستان کمر بست و پلان "یک یونت"⁽²⁾ را بوجود آورد و عکس العمل این اقدام در مردم افغانستان بسیار شدید بود.

پاورقی شماره 2) - در سال 1954 حکومت افغانستان سعی کرد تا در موضوع پشتونستان با پاکستان به موافقه برسد و حکومت پاکستان هم در اول بی میل نبود، زیرا آنها درگیر یک موضوع بزرگتر یعنی معضله کشمیر با هند بودند. اما اوضاع داخلی پاکستان طوری بود که آزادی عمل شانرا محدود می ساخت، چون پاکستان در هنگام تأسیس به دو قسمت غربی و شرقی منقسم شده بود که از هم در فاصله بیش از 1600 کیلومتر قرار داشتند. قسمت بیشتر نفوس پاکستان در بنگال [بنگله دیش امروزی] درپاکستان شرقی زندگی میکردند که همه شان را بنگالیان تشکیل میداند، درحالیکه پاکستان غربی دارای نفوس کمتر و متشکل از اقوام سندی، پنجابی، بلوچ و پشتون بودند و به ولایات صوبه سرحد، بلوچستان، سند و پنجاب تقسیم شده بودند و اما حکومت مقیم در پاکستان غربی در نظر داشت تا قدرت بیشتر در آنجا در دست داشته باشند و لذا این موضوع مشکلات را بین پاکستان غربی و شرقی بار آورده بود. زعمای پاکستان تصمیم گرفتند تا هر چهار قسمت پاکستان غربی را به زیر نام یک واحد اداری یعنی یک "یونت" در آورند تا تعادل نسبی را بین شرقی و غربی تا حدی حفظ کنند. این تغییر که در آغاز 1955 اعلام شد، در واقع حق تعیین سرنوشت پشتون ها را که افغانستان از آن حمایت میکرد، بکلی نادیده گرفت و پشتون ها را مدغم در یونت واحد پاکستان غربی ساخت. اینکار موجب بروز کشیدگی های جدی بین افغانستان و پاکستان گردید.

چنانچه واقعه "پرچمها"⁽³⁾ بمیان آمد. علی الرغم اظهار حسن نیت حکومت افغانستان برای حل این حادثه حکومت پاکستان سیاست عنودانه را پیش گرفت و نه تنها یک تهدید رسمی به افغانستان سپرد، بلکه بیشتر از پنج ماه طبیعی ترین حق این ملت را که حق تجارت و کسب معیشت است، تلف نمود و راه ترانزیت طبیعی دولت افغانستان را بکلی مسدود ساخت.

باوجود آنکه حکومت افغانستان قضیه "پرچمها" را باحسن نیت خاتمه داد، ولی حکومت پاکستان با اعلان عملی نمودن پلان یک یونت که در آن شمول جبری پشتونستان نیز داخل بود، دوباره هرگونه امکان بهبود علایق را بین مملکتین مختل ساخت.

من برای جلوگیری از عواقب وخیم این امر ملاقات مستقیم را از صدراعظم پاکستان خواهش کردم و چون نامبرده موضوع پشتونستان را مستثنی گردانید، این کوشش هم نتیجه نداد.

از آنجا که قضیه پشتونستان مربوط تعیین سرنوشت برادران پشتون ماست و در آن احساسات هر فرد ملت افغانستان دخیل است، بر علاوه حالات عادی حکومت ضروری دانست نمایندگان بیشتر ملت را به واسطه لویه جرگه نیز از حقایق آگاه [سازد] تا در این مورد تصمیم خود را صادر کنند. پس موضوع را حکومت بحضور اعلیحضرت معظم همایونی معروض داشته و احضار این جرگه بزرگ را استدعا نمود.

از گذارشات فوق، وکلای محترم لویه جرگه فهمیده خواهند بود که درین مدت طولانی و مخصوصاً در این ظرف هشت سال اخیر [از ایجاد پاکستان در 1947 تا 1955 تدویر لویه جرگه] از طرف حکومت افغانستان اقداماتی بعمل آمده و تاحد ممکن کوشش شده از راه مفاهمه دوستانه اهمیت موضوع را به زمامداران مسئول پاکستان حالی سازند و برای حل مسالمت جویانه آن به فیصله برسند. متأسفانه که تمام مساعی حکومت مختلف افغانستان بجای نرسید، بلکه نتیجه آخرین آن ادغام جبری مردم پشتونستان در یونت غربی پاکستان گردید و به این صورت آخرین امید ملیون ها برادر پشتونستانی ما به یأس مبدل گردید.

با این اقدام خود زمامداران پاکستان ثابت ساختند که تصمیم گرفته اند برخلاف میل و آرزوی ملت پشتونستان شخصیت ملی و حقوقی آن قوم را خدای ناخوسته برای همیشه از بین برده و علاقه های آن را برخلاف میل آن مردم جزء لایتنجای پاکستان بسازند.

پاورقی شماره 3) - مقصد از حادثه "پرچمها" همانا جریانی است که متعاقب اعلام تشکیل یک "یونت" در پاکستان غربی مظاهره بزرگی در کابل براه افتاد (البته به رهنمائی غیرمستقیم حکومت) که در نوع خود قبلاً در افغانستان نظیر نداشت. امر شده بود که متعلمین صنوف متوسطه و بالاتر لیسه های کابل را نیز به مظاهره سهیم سازند. اینجانب در آن سال در صنف هفتم لیسه حبیبیه قرار داشتم و مظاهره از شروع جاده میوند آغاز گردید و تا وقتی به مسجد پل خشتی رسید، آنقدر جمع و جوش مردم زیاد شد که راه های مسدود گردیدند. بهرحال تعداد کثیری در برابر سفارت پاکستان که در مقابل وزارت خارجه قرار داشت، بیشتر تجمع کرده و معلوم نشد که چگونه چند جوان از دیوار سفارت بالا رفته و پس از شکستادن شیشه های سفارت بیریق (پرچم) پاکستان را فرود آورده و توهین کردند که در آن زمان یک عمل بس جدی تلقی می شد و اینکار در قنصلگریهای پاکستان در جلال آباد و قندهار نیز صورت گرفت. سپس عین عمل را پاکستانی ها به حیث رویه بالمثل در سفارت افغانی و قونسلگر های آن در پاکستان انجام دادند و به بیریق افغانستان توهین نمودند که در اثر آن روابط بین دو کشور منقطع شد و عواقب بعدی آن به شمول بستن راه ترانزیت و غیره برای افغانستان درآورد بود.

د پانو شمیره: له 10 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

از طرف دیگر با کمکهای نظامی و اقتصادی که به پاکستان بعمل آمده و می آید، بکلی موازنه قوا را درین قسمت آسیا برهم زده و خطرات مدهشی را برای امروز و آینده افغانستان تولید کرده است، چنانچه همین تقویة نظامی به پاکستان موقع داده است تا از راه جبر و ظلم بیشتری حقوق مردم پشتونستان را پایمال ساخته و برای نابودی و امحای آنها قدم های درشت و سنگین بردارند.

بنده به حیث صدراعظم و خدمتگار قوم وظیفه وجدانی و ملی خود را ایفا کرده نخواهم بود، اگر حقایق و خطراتی را که نظر به توضیحات فوق افغانستان در آینده به آن مواجه شدنی است، پیش از پیش به اطلاع نمایندگان محترم ملت افغانستان رسانیده نمی باشم [نرسانم].

با توضیحات فوق بهتر است خدمت وکلای محترم ملت با کمال وضاحت روشن سازم که درین موقع مهم و تاریخی دو نقطه بارز برای فیصله نزد حکومت و ملت افغانستان عرض وجود میکند:

1 - آیا حکومت افغانستان صدای تظلم و ندای مصرانة مردم پشتونستان را مربوط حمایتة حقوق مسلم آن برادران خون شریک خود لبیک بگوید و حقوق مشروع و مسلم شانرا حمایه کند، یا نه؟

2 - چون موازنه قوا با کمک تسلیحاتی که با پاکستان کرده شده و میشود، دراین منطقه کاملاً بهم خورده، آیا حکومت افغانستان برای بقا و محافظه شرافت ملی خود بغرض تقویة دفاعی مملکت اقدام نماید، یا خیر؟

درخاتمه باید گفت: تصمیماتی که وکلای محترم لویه جرگه درین موقع تاریخی گرفتنی هستند، تأثیر مهم و بزرگی درحالت و سرنوشت آینده ملت دارد و من از خدای بزرگ و توانای خود تمنا دارم تصمیم نمایندگان ملت آن چیزی باشد که در آن خیر و سعادت، شرافت و ناموس ملت افغان تأمین و محافظه شده باشد.

پاینده باد افغانستان

زنده باد شاه ما

(پایان بیانیة محمد داؤد صدراعظم افغانستان در لویه جرگه 1334)

(قسمت سوم)

متن تصویب و فیصله لویه جرگه سال 1334

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعين

به توفیق خدای دانا و توانا و به دعای طول عمر المتوکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و به سعادت و بخت یاری افغانستان، لویه جرگه یعنی مجلس بزرگ ملی که به پیشنهاد شاغلی سردار محمد داؤد صدراعظم و اراده سنیة اعلیحضرت معظم همایونی المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه در مرکز مملکت اجتماع نمود.

د پانو شمیره: له 11 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بتاریخ 22 عقرب 1334 ساعت 2 و 30 دقیقه بعد از ظهر در تالار قصر استور به تلاوت قرآن کریم و نطق شاهانه که رئیس مجلس بزرگ ملی می باشند، افتتاح گردید و به سببیکه ذات ملوکانه در تمام جلسات لویه جرگه حضور بهمرسانیده نمی توانستند، به شاغلی محمد نوروز رئیس دوره نهم شورای ملی امر فرمودند که مجلس را به انتخاب یکنفر نائب رئیس دعوت نماید.

هنگامیکه اعلیحضرت معظم همایونی از سالون اجتماع لویه جرگه تشریف فرما گردیدند، حسب الامر او الامر معظم مجلس به انتخاب نائب رئیس دعوت شد و در نتیجه شاغلی محمد گل مهمند وکیل نرنگ و بادیل ولایت مشرقی به نیابت ریاست مجلس لویه جرگه منتخب گردید.

سپس به اجازه شاغلی نائب رئیس شاغلی صدراعظم بیانات مفصل خود را در موضوع حقوق مردم پشتونستان بحضور مجلس قرائت نمود و خاطر نشان ساخت که حکومت افغانستان در مدت هشت سال سعی و کوشش نمود تا از راه مفاهمه دوستانه اهمیت موضوع را به زمامداران پاکستان حالی سازد و برای حل مسالمت جویانه آن به فیصله برسد. متأسفانه که تماماً مساعی حکومت افغانستان بجائی نرسید، بلکه آخرین نتیجه آن ادغام جبری خاک پشتونستان در یونت غربی پاکستان گردید.

با این اقدام خود زمامدارن پاکستان ثابت ساختند که تصمیم [اتخاذ] نموده اند برخلاف میل و آرزوی ملت پشتونستان شخصیت ملی و حقوقی آن قوم را برای همیشه از بین برده و علاقه های آن را برخلاف میل آن مردم جزء پاکستان بسازند. از طرف دیگر با کمکهای نظامی و اقتصادی که به پاکستان از طرف بعضی ممالک بزرگ بعمل آمده و می آید، بکلی موازنه قوا را درین قسمت آسیا برهم زده و خطرات مدهشی را برای امروز و آینده افغانستان تولید کرده است، چنانچه همین تقویة نظامی به پاکستان موقع داده است تا از راه جبر و ظلم بیشتری حقوق مردم پشتونستان را پایمال ساخته و برای نابودی و امحای آنها قدم های درشت و سنگین بردارند.

شاغلی صدراعظم بعد از دادن توضیحات مفصل اظهار نمود که بنده به حیث خدمتگار قوم وظیفه وجدانی و ملی خود میدانم: حقایق و خطراتی را که افغانستان به آن مواجه شدنی است، به اطلاع نمایندگان محترم ملت برسانم و با کمال وضاحت روشن بسازم که درین موقع مهم و تاریخی دو نقطه بارز برای فیصله نزد حکومت و ملت افغانستان عرض وجود میکند:

- 1 - آیا حکومت افغانستان صدای تظلم و ندای مصرانة مردم پشتونستان را مربوط حمایه حقوق مسلم آن برادران خون شریک خود لبیک بگوید و حقوق مشروع و مسلم شانرا حمایه کند، یا نه؟
- 2 - چون موازنه قوا با کمک تسلیحاتی که با پاکستان کرده شده و میشود، دراین منطقه کاملاً بهم خورده، آیا حکومت افغانستان برای بقا و محافظه شرافت ملی خود بغرض تقویة دفاعی مملکت اقدام نماید، یا خیر؟

بعد از شنیدن بیانات شاغلی صدراعظم اعضای لویه جرگه با اجازه شاغلی نائب رئیس به مذاکرات و اظهار نظر پرداختند و از روز اول انعقاد مجلس تا روز سوم که 24 عقرب است، سه روز متوالی با حضور 271 نفر وکلاء ملت در اطراف پیشنهاد حکومت بحث و مذاقه بعمل آمد و بعضی از نمایندگان ملت از نزد شاغلی صدراعظم سؤالاتی نمودند و جوابات قناعت بخش گرفتند.

بتاریخ 26 عقرب لویه جرگه باز تحت ریاست نائب رئیس انعقاد یافت و بعد از مذاکرات و بیانات و پرسشات وکلا و توضیحات شاغلی صدراعظم و سائر اعضاء حکومت کمسیونی از طرف لویه جرگه

تعیین گردید تا فیصله آخری لویه جرگه را تسوید و به مجلس عمومی حاضر دارند و به تاریخ 27
عقب مجلس لویه جرگه مکرراً طبق معمول تشکیل جلسه داد و به اتفاق آراء باین نتیجه رسید:

1 - حمایت حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان که برادران همکیش و همنژاد ما هستند، بنا بر
درخواست عامه توده مردم پشتونستان وظیفه ملت و حکومت افغانستان است بناءً علیهذا لویه جرگه
بحکومت توصیه میکند که مطابق ایجابات اوامر شرعی و اشتراک تاریخ و عرق و کلتور از
درخواست عامه مردم پشتونستان برای حق تعیین سرنوشت آنها حمایت نمایند.

2 - نظر به سیاست موجوده حکومت پاکستان مخصوصاً بهم خوردن توازن قوا درین منطقه که در
اثر گرفتن کهمک [کمک]های نظامی از ممالک بزرگ از طرف پاکستان بوجود آمده، اضرار اراده
سوء و اقدامات خطرناک پاکستان به افغانستان نیز متوجه گردیده است، پس در چنین موقع پرخطر
وظیفه حکومت است مملکت را نظر بفریضه حفاظت استقلال و تمامیت ملی تقویه کند.

بناءً علیه لویه جرگه بملاحظه ایجابات و ضرورت وقت حکومت را توصیه میکند تا بهر گونه طرق
و وسایل که ممکن باشد و بهر قسمیکه بصورت شرافتمندانه که میسر شود، مملکت را بغرض دفاع
مجهز و تقویه نماید.

3 - لویه جرگه به نمایندگی از ملت افغانستان اعلام میدارد که بهیچ وجه صورت علاقه های
پشتونستان را برخلاف میل و آرزوی خود ملت پشتونستان جزء خاک پاکستان ندانسته و درین مورد
تصویب نمبر 72 تاریخی 23 میزان 1334 مجلسین شورای ملی و اعیان را تائید و تصدیق مینماید.

درخاتمه لویه جرگه به پشتیبانی هر سه مقصد فوق آمادگی ملت را بحکومت وعده و اطمینان میدهد. و
من الله التوفیق و علیه التکلان. (پایان متن تصویب و فیصله لویه جرگه سال 1334)

به ملاحظه محتوای فقره شماره 3 "تصویب و فیصله لویه جرگه" که در فوق ذکر شد، موضوع به
یک تصویب دیگر تحت شماره 72 تاریخی 23 میزان 1334 مجلسین شورای ملی و اعیان رویت
داده شده است که خوشبختانه باز هم این سند را در آرشیف خود پیدا کردم، انهم در کتاب "آئینه شورا"
تألیف محمد محسن صابر هروی (در دو جلد) که در سال 1386 بوسیله ریاست اطلاعات عامه ولسی
جرگه در کابل چاپ شده است. جلد اول کتاب که حاوی رویدادهای مختصر شورای ملی از دوره اول
تا دوره نهم (از 1310 تا 1336) را دربرمیگیرد، به استناد سالنامه 1334 در تصویب مورد نظر چنین
آمده است (عین متن مندرج صفحه 260 تا 262 کتاب مذکور):

اجمال جلسه فوق العاده مجلسین شورای ملی و اعیان در مورد مسئله پشتونستان

بتاریخ روز دوشنبه 23 میزان 1334 در حالیکه وکلای شورای ملی و اعیان با روسای مجلسین
محمد نوروز خان رئیس شورا و فضل احمد خان مجددی رئیس اعیان حضور داشتند، در اثر اعلامیه
یک شب قبل از دارالانشای شورای ملی در قصر سلامخانه جلسه فوق العاده تشکیل دادند.

بساعت 11 قبل از ظهر شاغلی سردار محمد داؤد صدراعظم با هیأت کابینه به اجازه مجلسین داخل
مجلس گردیده به اجازه شاغلی رئیس شورای ملی قضایای تاریخی پشتونستان را با تمام اجراءات
دیپلوماسی و سیاست حکومت افغانستان که اخیراً در راه تدمین حقوق مردم پشتونستان و تعیین

سرنوشت آنها طبق آرای عام خود پشتونستانی ها اتخاذ نموده بود، با اقدامات غیرقانونی تجاوز کارانه حکومت پاکستان مخصوصاً اقدامات اخیر آن که خاک پشتونستان را بدون مراجعه به آرای عامه و رضایت مردم پشتونستان در یونت غربی پاکستان مدغم کرده است، به مجلس مفصلاً گزارش و نظریه مجلسین را نسبت به خط مشی و تعقیب سیاست آینده افغانستان در مسئله پشتونستان خواستار شد که بعد از استماع راپور شاغلی صدراعظم مجلس به اتفاق آراء چنین تصویب کرد:

فیصله مجلسین مختلط شورای ملی و اعیان در مورد مسئله پشتونستان

مورخ 23 میزان 1334

1- اقداماتی که حکومت افغانستان تا امروز در مسئله پشتونستان به عمل آورده کاملاً موافق بروی تصویبی است که قبلاً به تاریخ 10 سرطان 1328 از طرف شورای ملی افغانستان اعلان گردیده و به آرزو و آمال ملت توافق کامل دارد.

2 - امروز حکومت پاکستان خلاف عدالت بشری و مغایر منشور ملل متحد به حقوق میلیون ها مردم پشتونستان دست تخطی دراز کرده و بدون مراجعت به آرای عامه سرنوشت اهالی پشتونستان را جبراً با یونت پاکستان غربی مربوط میگرداند، تجاوز سریع دانسته، تقبیح میکند و یک بار دیگر اعلام میکند که ملت افغانستان به هیچ صورت خاک پشتونستان را بدون رأی آزاد خود اهالی آنجا جزء خاک پاکستان نشناخته و نمی شناسد.

3 - ارتباط ملت افغانستان با مردم پشتونستان از نقطه نظر دین، تاریخ، کلتور، نژاد و یک رشته قوی و ناگسستگی بوده و هیچ قدرتی به یاری خداوند این میلان طبیعی و علایق لاینقطع را از بین برده نمی تواند، اینست که پشتیبانی خود را از حقوق حقه آنها یکبار دیگر تائید می کند.

لهذا مجلسین شورای ملی و اعیان به نمایندگی از تمنیات عموم طبقات ملت افغانستان سیاست حکومت شاغلی سردار محمد داؤد صدراعظم افغانستان را در مورد پشتونستان با اعتماد کامل تائید و پشتیبانی خود را نسبت به هر اقدام که برای رسیدن به این هدف ملی از طرف حکومت مقتضی دیده شود، اظهار میدارند. (پایان فیصله مجلسین)

اکنون باز هم یک قدم به عقب باید رفت و دید که فقره شماره (1) فیصله شورای ملی مورخ 10 سرطان 1328 (مطابق 30 جون 1949) از چه قرار بوده که مجلسین شورای ملی و اعیان به آن اشاره نموده است. برای شرح این موضوع لازم است تا به بررسی مختصر بعضی رویداد های مهم پس از تشکیل پاکستان پرداخت:

در 15 اگست 1947 دولت پاکستان تأسیس شد و اما انگلیس تا سال بعد اداره مستقیم سرحدات آزاد و بلوچستان را در اختیار داشت. درحالیکه انگلیس در سال 1950 پاکستان را وارث خویش در آنطرف دیورند اعلام نمود و مقارن به همین وقت ایالات متحده امریکا خط دیورند را به حیث سرحد بین المللی بین افغانستان و پاکستان شناخت که در اینصورت قبایل آزاد و بلوچستان شامل خاک پاکستان تلقی شد. حکومت افغانستان از مدت تقریباً پنج سال (از 1943 تا 1947) که مقدمات تقسیم نیم قاره بین هند و پاکستان مطرح بحث بود، ادعای جدی در مورد آینده سرزمین های پشتون آنطرف خط دیورند به زبان نیاورد و در موضوع ریفراندومی که به این منظور رویدست گرفته شد، موضوع به

نحوی پیش رفت که در جوار صندوق پاکستان قرآن مجید را و در جوار صندوق هندوستان کتاب "گرنگ" را گذاشتند. لذا به مردم پشتونستان این حق را ندادند تا در این ريفراندم در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند که می‌خواهند زیر سلطه پاکستان باشند، یا برای خود یک دولت مستقل را تشکیل نمایند و یا اینکه خواستار پیوستن با برادران خود در افغانستان شوند. انگلیس‌ها احساسات مسلمانان هند و نیز پشتونهای ماورای دیورند و بلوچ‌ها را به بازی گرفتند و پشتونها البته با فیصدی کم در این ريفراندم اشتراک کردند و به حرمت کلام الله مجید به نفع پاکستان رأی دادند.

دولت افغانستان بعد از انجام ريفراندم ملاحظات خود را با پاکستان مطرح کرد، و قتیکه کار از کار گذشته بود. اولین عکس العمل حکومت افغانستان وقتی بروز کرد که موضوع عضویت پاکستان در ملل متحد مطرح شد، آنوقت نماینده دائمی افغانستان عبدالحمید خان عزیز در موضوع رأی منفی داد. اگرچه متعاقباً زیر فشارهای وارده از هرطرف رأی منفی را برگرفت، اما مخالفت بین افغانستان و پاکستان از همانجا آغاز گردید.

در همین موقع مردم پشتونستان آرام نگرفتند و به احتجاج پرداختند. در 21 جون 1947 به تعقیب اعلامیه انگلیس مبنی بر تخلیه هند، در "بنو" جرگه عظیمی را برپا نمودند که در آن نمایندگان تمام پشتونستان اعم از آزاد، محکوم و بلوچستان به شمول احزاب خدائی خدمتگاران، جمعیت العلمای سرحد و زلمی پشتون شرکت کردند و فیصله نمودند که: «پشتونها نه هند می‌خواهند و نه پاکستان، بلکه می‌خواهند درین کشور یک حکومت آزاد پشتون براساس جمهوریت اسلامی تشکیل شود». در همین حال تعداد کثیر جوانان زلمی پشتون (بیش از 20 هزار نفر) حاضر شدند برای این هدف جانهای خود را فدا کنند، لاکن خان عبدالغفار خان به تاسی از سیاست عدم خشونت گاندی مانع آنان شد.

روز نهم سنبله 1327 (مطابق 30 اگست 1948) اولین جرگه عمومی و مهم قبایل مومند، صافی آزاد، چارسنگ، شموزائی، افریدی، اورکزائی، شینوار، لوارگی، شلمان، وزیر، مسعود (میسود) در "چهار سده" دایر گردید و آنها معاهده مهم اتحاد ملی و تشکیل پشتونستان را اعلام نمودند. در این جلسه میرزا علی خان مشهور به "فقیر ایبی" به حیث رئیس انتخاب شد که مشی خود را طی سه ماده چنین بیان کرد:

«1 - از حکومت پاکستان مطالبه می‌کنیم که تمامیت و استقلال پشتونستان خاک هفت ملیون افغان را از راه صلاح و امن اعتراف کند و از امروز تمام مامورین و ایجنت‌های ملکی و لشکری خود را امر کند به صورت فوری از تمام نقاط پشتونستان بیرون روند. اگر چنین نکنند، مسئولیت عواقب وخیمی که در اثر این لجاجت حکومت پاکستان واقع شدنی است، هم نزد خدا و هم نزد مؤسسه ملل متحد بدوش حکومت پاکستان خواهد بود.

2 - چون وسایل نشراتی ما ناقص است از دولت برادر خود افغانستان که همواره با پشتونستان همدردی صمیمی دارند، خواهشمندیم اطلاعات و پروگرام ما را مربوط به پشتونستان درج‌راید و رادیوی افغانستان نشر کنند. [به این اساس پروگرام "دا پشتونستان زمونر" از طریق رادیو کابل بعداً رادیو افغانستان به نشرات آغاز کرد. بعضی‌ها فکر می‌کنند که شعار "دا پشتونستان زمونر" ادعای افغانستان را معنی می‌دهد، در حالیکه چنین نبود بلکه آواز و ندای مردم پشتونستان را بیان می‌کرد - کاظم]

3 - از موسسه ملل متحد و مراکز عدالت پسند دنیا خواهشمندیم پشتونستان را بحیث یک مملکت آزاد و یک عضو حساس خود بشناسد و حکومت پاکستان را مجبور سازند تا به تمامیت و آزادی خاک پشتونستان اعتراف کند.» (برای شرح مزید در این باره دیده شود: "آیا پشتونستان هنوز هم یک داعیه است؟"، نوشته: داکتر مهدی که نخست در نشریه "همبستگی" و بعد در نشریه "میزان" - سال پنجم شماره 68، مورخ 20 حوت 1379 مطابق 11 مارچ 2001، چاپ دهلی تجدید طبع شده است)

به استقبال از این اعلامیه و متعاقب بمبارد منطقه "مُغلی" در پکتیا که بوسیله طیارات پاکستانی صورت گرفت (قبلاً درباره توضیحاتی ارائه شد)، در اوایل سرطان 1328 در شهر جلال آباد جرگه بزرگی با شرکت تعدادی از نمایندگان دولت، مردم پشتونستان و مردم افغانستان دائر شد و اما آنها در شعارهای خود پا فراتر گذاشتند و اعلام کردند که «خط مرده دیورند» را قبول ندارند. به تاسی از این اعلامیه، شورای ملی (دوره هفتم) بتاريخ 10 سرطان 1328 (مطابق 30 جون 1949) مهر تائید بر این ادعا گذاشت و معاهده دیورند را فاقد اعتبار دانست. این همان فیصله است که بعدها در اذهان عامه و حتی بسیاری از سیاسیون و دولتمردان افغان تا امروز در ارتباط برسمیت نشناختن خط دیورند مورد استناد قرار میگیرد، درحالیکه این داعیه درلویه جرگه 1334 که مشخص بر موضوع پشتونستان دائر گردیده بود، مطرح نشد و شامل تصویب و فیصله نامه آن نگردید و فقط در فیصله نامه شورای ملی مورخ 23 میزان همان سال ضمناً تذکر یافت. اینجانب هرچند کوشید متن مصوبه شورای ملی مورخ 10 سرطان 1328 در راستای بی اعتبار بودن کلیه معاهدات قبلی بین افغانستان و دولت هند برتانوی به شمول معاهده دیورند و تائید اعلامیه جرگه جلال آباد را پیدا کند، متأسفانه موفق به آن نشد.

در اینجا باید خاطر نشان کرد که فیصله فوق الذکر شورای ملی بطورکل بر مبنای دلایل ذیل استوار بود: - تحمیلی بودن معاهدات گذشته، - جانشین نبودن دولت پاکستان و نداشتن امتیاز آن دولت از مزایای "حقوق جانشینی"، - و عدم موجودیت دولتی بنام پاکستان در زمان امضای معاهدات قبلی.

در این مورد بعضی ها از جمله محمد اکرام اندیشمند - مؤلف کتاب "ما و پاکستان" به این نظر اند که تصویب همچو موضوع از طرف شورای ملی خارج از صلاحیت آن شورا بوده و در هیچ یک از 37 ماده (از ماده 40 تا ماده 66) مربوط به وظایف و صلاحیت های شورای ملی مندرج قانون اساسی سال 1309 که تا سال 1343 نافذ بود، الغای معاهدات دولت های گذشته افغانستان با دول و ممالک خارج تذکار نیافته است، چنانکه اندیشمند می نویسد: «درماده 46 اصول اساسی دولت علیه افغانستان (قانون اساسی 1309) وظیفه و صلاحیت شورای ملی در مورد عقد معاهدات اینگونه تبیین میشود: "عقد مقاولات و معاهدات، اعطای امتیازات (انحصار) اعم از تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره خواه از طرف داخله باشد یا خارجه بتصویب شورای ملی میرسد."» از این گفته برمی آید که در مورد صلاحیت الغای همچو معاهدات به وسیله شورای ملی در قانون اساسی آنوقت هیچ تذکری داده نشده است. (برای شرح مزید دیده شود: اندیشمند، محمد اکرام: "ما و پاکستان"، چاپ دوم، کابل، 2009، صفحه 172 تا 175)

با وجود همچو مصوبه و اعلام الغای معاهده دیورند از طرف شورای ملی، بازهم دولت افغانستان نخواست تا موضوع را به حیث یک ادعای ارضی و به عبارت دیگر بطلان خط دیورند پیش ببرد، بلکه دولت در مطرح ساختن حق تعیین سرنوشت و خود مختاری قبایل آزاد یعنی آنهائیکه بین خط دیورند و "سرحد اداری" مسکون بودند، تلاش میکرد. اما حکومت پاکستان از اوضاع استفاده کرده

د پانو شمیره: له 16 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

به سرعت جرگه بزرگ "چهار سده" را درهم کوبید و رهبران سیاسی را به زندان افگند و تمام فشار خود را برای حذف هویت پشتونستان محکوم یعنی "شرق سرحد اداری" وارد نمود و پشتونهای وفادار به پاکستان را به مقامهای بالا تا ریاست جمهوری ارتقا داد (مارشال ایوب و غلام اسحق خان را تا ریاست جمهوری، حمیدگل و نصیرالله بابر را تا ریاست آی اس آی، گوهر ایوب، آصف احمد علی و سرتاج عزیز را تا وزارت خارجه و تعداد دیگر را به مقامهای بلند نظامی رسانید) و نیز از شجاعت ذاتی پشتونها در جنگ علیه هند استفاده فراوان کرد، چنانکه بخشی از کشمیر را که اکنون در تصرف پاکستان است، با قوای داوطلب پشتون ضمیمه خاک خود ساخت.

مردم بلوچ از اینکه حکومت افغانستان تأکید خود را بیشتر به حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان معطوف کرده بود و از حقوق بلوچ ها کمتر یادآوری میکرد، گلایه داشتند، بخصوص زمانیکه قیام بلوچ ها کسب شدت و مارشال ایوب خان آنرا با بیرحمی سرکوب نمود، این گلایه ها بیشتر شد. همان بود که حکومت افغانستان سردار محمد نعیم وزیر خارجه را در ماه جنوری 1960 به پاکستان اعزام کرد، اما بجای اینکه چنین مذاکرات به نتیجه برسد، برعکس مارشال ایوب رئیس جمهور پاکستان که به پشتو صحبت میکرد با ابراز این مطلب که گویا اردوی پاکستان این قدرت را دارد که در ظرف چند ساعت کابل را اشغال کند، فضای مذاکره را به بن بست کشانید و حتی منظور قادر وزیر خارجه وقت پاکستان بعداً بیان داشت که: «چون دو سوم پشتونها در پاکستان ماوا دارند و فقط یک سوم در افغانستان بسر می برند، برای اقلیت معقول تر خواهد بود که به اکثریت ملحق شوند.» اندیشمند: "ما و پاکستان"، ... صفحه 243، برگرفته از کتاب: "تاریخ روابط خارجی پاکستان" (صفحه 99)

در ادامه همین کشیدگی ها بتاريخ 13 اگست 1960 دو طیاره پاکستانی وارد فضای افغانستان شدند که توسط طیارات جنگی افغانستان مجبور به نشست در میدان هوایی قندهار گردیدند. با آنکه یک ماه بعد طیاره ها با معذرت خواهی حکومت پاکستان به دلیل اشتباه پیلوتها دوباره به پاکستان مسترد شدند، اما روابط بین دو کشور پس از بروز شورش پشتونها و بلوچ ها در حواشی سرحدات افغانستان علیه حکومت پاکستان رو به تیره شدن گذاشت، زیرا حکومت پاکستان انگیزه شورش ها را به حکومت افغانستان نسبت میداد و حکومت افغانستان آنرا تردید میکرد. در همین احوال در 6 جون 1961 محمد داؤد پاکستان را متهم به بمبارد مناطق سرحدی افغانستان کرد و ادعا نمود که حکومت پاکستان بیش از هزار تن مبارزان پشتون را به زندان افگنده است و نیز اینکه حکومت پاکستان بر ورود کوچی های افغان به پاکستان قیود ویژه را وضع کرد، شکایت داشت. در قبال این رویداد ها تبلیغات سوء بین دو کشور به اوج خود رسید و در نتیجه پاکستان بتاريخ 23 اگست 1961 قنسلگری های افغانستان را در آن کشور مسدود کرد و اعلام نمود که توافقات ترانزیتی را با افغانستان لغو میکند. این عوامل موجب شد که محمد داؤد صدراعظم افغانستان از پاکستان تقاضا کند تا در ظرف یک ماه قنسلگری های افغانستان در آن کشور را مجدداً باز کند، در غیر آن روابط سیاسی بین دو کشور را قطع خواهد کرد. متأسفانه وضع دوام یافت و سردار محمد داؤد پس از برگشت از کنفرانس کشورهای غیرمنسلک منعقد بلگراد تصمیم خود را مبنی بر قطع روابط سیاسی با پاکستان بتاريخ 6 سپتمبر 1961 اعلام نمود که این تصمیم او نه تنها در حل معضله کمک نکرد، بلکه افغانستان را در یک موقف دشوار بخصوص از ناحیه ترانزیت اموال تجارتي قرار داد که به نظر بعضی ها مشکلات ناشی از این تصمیم در استعفی محمد داؤد از مقام صدارت نقش داشت.

(قسمت چهارم)

نگاه مختصر بر روابط با پاکستان در دهه دموکراسی:

قبل از بحث روی موضوع فوق لازم است تا نگاهی مختصر به روابط با پاکستان در دهه مشروطیت (دهه دموکراسی) بیندازیم: پس از استعفای محمد داؤد از مقام صدارت پادشاه داکتر محمد یوسف (وزیر معادن و صنایع در دوره صدارت محمد داؤد) را بتاريخ 13 مارچ 1963 به تشکیل کابینه مؤظف ساخت و به او هدایت داد در قدم اول موضوع تسوید قانون اساسی جدید را رویدست گیرد و در قدم دوم بکوشد تا مناسبات برهم خورده افغانستان با پاکستان مجدداً اعاده شود. به این اساس مذاکره بین دو کشور با میانجیگری پادشاه ایران آغاز یافت و هیئت های عالی دو طرف به تهران رفتند و پس از چند روز مذاکره و مفاهمه بالاخره در 27 می 1963 توافقنامه اعاده مناسبات دپلوماتیک در تهران به امضا رسید و دولت پاکستان با رهبران معترض پشتون تاحدی نرمش اختیار کرد. (برای شرح مزید درباره مذاکرات تهران دیده شود: "خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا"، ... صفحه 160 تا 176)

با وقوع دومین جنگ بین هند و پاکستان در سپتمبر 1965 حکومت افغانستان از هرگونه حرکت ضد اجتناب کرد، درحالیکه در بین کابینه نظر متفاوت مبنی بر استفاده ازین موقع مناسب جهت آوردن فشار بر پاکستان پدید آمد، ولی پادشاه نمی خواست بار دیگر مناسبات کشور را با پاکستان دستخوش کشیدگی شود. در سومین جنگ هند و پاکستان در سال 1971 که منجر به تجزیه پاکستان و ایجاد کشور جدید بنگله دیش در پاکستان شرقی گردید، باز هم دولت افغانستان سیاست قبلی خود را در پیش گرفت.

جدا شدن پاکستان شرقی از بدنه پاکستان روحیه مبارزه جدائی طلبی را در بین ملیگراهای پشتون و بلوچ بیش از پیش دامن زد و برای چند سال متمادی شورشهای مسلحانه و جنگ های پارتیزانی در آنجا برپا بود که حکومت پاکستان به شدت در سرکوبی جنبش های مذکور از هیچ نوع فشار و برخورد مسلحانه دریغ نکرد. واکنش دولت افغانستان در برابر سیاست جابرا نه حکومت پاکستان بر مردمان پشتون و بلوچ باز هم با کرنش و نرمش و حتی اغماض توأم بود.

در دسمبر 1971 وقتی ذوالفقار علی بوتو بار دیگر به صدارت پاکستان رسید، یکماه بعد در واقع برای ابراز قدردانی از موقف محتاطانه حکومت افغانستان در قبال رویداد های پاکستان به کابل سفر کرد. شاه افغانستان که تشدید منازعه با پاکستان را در مورد پشتونستان مضر به منافع ملی می دانست، اما گاه گاهی در مواقع خاص از حق تعیین سرنوشت مردمان پشتون و بلوچ محض به مقصد زنده نگهداشتن آن داعیه یاد میکرد و به مطبوعات رسمی افغانستان هدایت داده بود تا از شدت لحن در برابر پاکستان بکاهد، درحالیکه حلقات سیاسی کشور بخصوص گروه های چپ پیرو خط مسکو (خلق و پرچم) که در آن دوره به فعالیت های جدی و علنی سیاسی مخالف دولت پرداخته بودند و نیز بعضی جناح های دیگر از جمله "افغان ملت" و فعالان سیاسی که گفته میشد از محمد داؤد خان صدراعظم سابق الهام میگیرند، بر سیاست دولت در قبال پاکستان و فشار های وارده نظامی آن کشور بر مردمان پشتون و بلوچ نظر انتقادی داشتند. اینکه سیاست نرم حکومت افغانستان بخصوص در دوره صدارت محمد موسی شفیق که روابط نزدیکتر با کشورهای غربی و ممالک اسلامی و همچنان

تشئید مناسبات با دو کشور همسایه - ایران و پاکستان را در نظر داشت، به عقیده بعضی ها زمینه های تحقق کودتای 26 سرطان 1352 را به رهبری محمد داؤد فراهم ساخت، میتواند تاحدی به دلیل اشتراک عناصر چپ (خلق و پرچم) در کودتا قابل توجیه باشد.

از سرگیری مجدد داعیه پشتونستان در دوره جمهوری شهید محمد داؤد:

صبح روز 26 سرطان پس از موفقیت کودتا، محمد داؤد به رادیو افغانستان رفت و اولین بیانیه خود را بطور زنده ایراد کرد. او ضمن مطالب دیگر در مورد سیاست خارجه رژیم جدید به نکات عمده آن اشاره کرد و اما در مورد روابط با پاکستان چنین گفت: «ما با پاکستان که یگانه کشوری است که روی قضیه پشاونستان با آن یک اختلاف سیاسی داریم و تاکنون بحل آن موفق نگردیده ایم. سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیه پشتونستان دوام خواهد کرد.»

واضح است که این تذکر مختصر برای حکومت پاکستان که به مجرد اطلاع از موفقیت کودتا بیان همچو موقف را از طرف محمد داؤد انتظار داشت، از همان روزهای اول موجب شد تا خاموشانه در صدد آن گردد که به هرنحوی ممکن در برابر رژیم جدید در افغانستان و جلوگیری از استحکام آن دست بکار شود. در روز اول سنبله 1352 محمد داؤد در بیانیه مبسوط خود "خطاب به مردم" بار دیگر در زمینه چنین گفت: «در مورد مناسبات ما با پاکستان باید گفت که متأسفانه این یگانه کشوری است که روی مسئله پشتونستان و حقوق حقه برادران پشتون و بلوچ خود با آن اختلاف نظر داریم. دولت جمهوری افغانستان با حوصله و خون سردی کامل در راه پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز و شرافتمندانه مسئله ملی پشتونستان مجدانه سعی خواهد کرد. ما عقیده داریم که مناسبات افغانستان و پاکستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطابقت دارد و امیدواریم سر انجام به این امر توفیق خواهیم یافت.»

رژیم جدید جمهوری پس از گذشت کمتر از یک ماه از ایراد بیانیه فوق بتاريخ 31 سنبله 1352 دو ابلاغیه را به پشتو و دری از طریق رادیو و جراید دولتی با متن ذیل به نشر سپرد:

«ابلاغیه اول: از مدتی به اینطرف حکومت پاکستان غیر عادلانه و یکجانبه ادعا میکند که افغانستان در امور داخلی پاکستان مداخله میکند. حالانکه دسیسه در افغانستان کشف میگردد که نظر به دلایل قوی تحریکات پاکستان در آن دخیل است. بحیث حکومت یک مملکت صلح دوست که غیر از صلح در وطن خویش و در منطقه و در جهان چیزی نمیخواهد، جداً خواهش میکند تا حکومت پاکستان بار دوم به این گونه اعمالیکه منجر به برهم خوردن صلح منطقه و بالاخره صلح جهانی میگردد، اقدام ننماید.»

«ابلاغیه دوم: از چندی باینطرف دسته ارتجاعیون به ضد نظام جمهوری برای برهم زدن امنیت و از بین بردن نهضت انقلابی وطن پرستان تشکیل جلسه میدادند. دوستان انقلاب با تمام برده باری و حوصله متوجه اوضاع این خائنین بودند. خوشبختانه و موفقانه اوشان را با تمام اسناد و شواهد دستگیر نمودند. با اینکه تمام مردم افغانستان وقتیکه نا از حامیان ارتجاع نام برده میشود، چهره های این اشخاص در مقابل چشم های شان نمودار میگردد. اما برای اینکه خویتر از حقیقت واقف گردند، اینها عبارت اند از: محمد هاشم میوندوال، خان محمد والی اسبق ننگرهار، دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق با یکتعداد اشخاص دیگر که روز پنجشنبه گذشته به امر حکومت گرفتار شدند.» (برگرفته از روزنامه جمهوریت، سال اول، شماره 41، مورخ شنبه 31 سنبله 1352 ش)

د پانو شمیره: له 19 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

اوس په کار دی چه موټر په هر موقت
اوپه هر ځای کېږي چه یو یوازې پوهنځی
ولرو او هغه د نوي نظام د پرمختیایي
پروگرامونو او پلانونو کامیابول دي.

(د لومړي کال ۴۱ مخه)

دوی گڼي بیه (۲-افغانی)

جمهوری افغانستان

متن دري دو ابلاغیه حکومت جمهوری افغانستان

ابلاغیه اول :

خواهش می کند تا حکومت
پاکستان بار دوم به این گونه
اعمالیکه منجر به برهم خوردن
صلح منطقه و بالاخره صلح
جهانی میگردد اقدام نماید.

نظر به دلایل قوی تحریکات
پاکستان در آن دخیل است
بجیت حکومت پک مملکت
صلح دوست که غیر از صلح
دروطن خویش و در منطقه و در
جهان چیز ی نمیخواهد جدا

از مدتی به اینطرف حکومت
پاکستان غیر عادلانه و یکجانبه
ادعا میکند که افغانستان در
امور داخلی پاکستان مداخله
میکند. حال آنکه دسیسه در
افغانستان کشف میگردد که

ابلاغیه دوم :

خو شبخا نه و موفقانه
اوشان را با تمام استاد و شواهد
دستگیر نمودند. باینکه تمام
مردم افغانستان وقتیکه نام از
حامیان ارتجاع برده میشود
چهره های این اشخاص در
مقابل چشم های شان نمودار
میکردد. اما برای اینکه خوبتر

از چندی با اینطرف دسته
از ارتجاعیون به ضد نظام
جمهوری برای بر هم زدن
اهمیت و از بین بردن نهضت
انقلابی وطن پرستان تشکیل
جلسه میدادند دوستان انقلاب
با تمام برده باری و حوصله
منو چه اوضاع این خانئین
بودند .

کابل - ۳۱ سنبله (ب):
نیاغلی مهتا سفیر کبیر هند
ساعت ده صبح روز پنجشنبه
و نیاغلی تادوژ مار کینوویج
سفیر کبیر یولند ساعت دوی
بعد از ظهر روز چهار شنبه
گذشته باشاغلی باجاگل وزیر
امور سرحدات ملاقات های
تعارفی بعمل آوردند .

اخلال گران در محکمه
نظامی محاکمه خواهند شد

کابل - ۳۰ سنبله (ب):
کمیته مرکزی جمهوریت
افغانستان نجات نیاغلی
محمد داؤد رئیس دولت و
صدر اعظم تشکیل جلسه داده
چنین فیصله نمود: محاکمه بی
کسانیکه با اخلال و برهم زدن
اهمیت داخلی و خارجی دولت
جمهوری افغانستان تشبیه
ورزند، مرتکب چه عسکری
باشد چه ملکی در دیوان حرب
عسکری اجرامی یابد.

ملاقات های تعارفی با وزیر
سرحدات

کابل - ۳۱ سنبله (ب):
نیاغلی مهتا سفیر کبیر هند
ساعت ده صبح روز پنجشنبه
و نیاغلی تادوژ مار کینوویج
سفیر کبیر یولند ساعت دوی
بعد از ظهر روز چهار شنبه
گذشته باشاغلی باجاگل وزیر
امور سرحدات ملاقات های
تعارفی بعمل آوردند .

از این تاریخ به بعد بار دیگر مناسبات افغانستان با پاکستان روبه تیره شدن گذاشت و محمد داؤد بار دیگر لحن جدی تر در برابر مظالم حکومت پاکستان بر مردم بلوچ و پشتون اتخاذ کرد و از اینکه حکومت بوتو علیه جنبش های جدائی طلب بلوچ با حملات بیرحمانه و زندانی ساختن سران بلوچ و پشتون به شدت اقدام میکرد و رژیم جمهوری افغانستان صدای اعتراض خود را علیه آن به حیث یک سیاست عنعنوی بلند میداشت، روابط به سرعت رو به خرابی گذاشت که در اثر آن محمد داؤد بتاریخ 16 سنبله 1353 یعنی یک سال بعد از کودتا نامه به دکتور کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد نوشت و توجه آن مؤسسه در عملیات بیرحمانه حکومت پاکستان بر مردم بلوچ تقاضا نمود. بوتو بالمقابل نامه جوابیه شدید الحن خود را به سرمنشی ملل متحد ارسال کرد که در آن افغانستان را به مداخله در امور آن کشور متهم ساخته بود. محمد داؤد رئیس دولت افغانستان نامه مفصل دومی را بتاريخ 6 قوس همان سال به شرح ذیل به کورت والدهایم نوشت که متن مکمل آنرا با وجود طوالت اما به دلیل اهمیت آن و برای روشن شدن مزید موضوع عیناً اقتباس میدارم:

د پانو شمیره: له 20 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

دومین نامه محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم عنوانی سرمنشی ملل متحد:

(شروع نامه)

جلالتمآب!

من توسط نامه مورخه 7 سپتمبر 1974 خود عنوانی جلالتمآب شما توجه کشورهای عضو ملل متحد را به حالت اضطرار آور صلح و امنیت را در منطقه ای که افغانستان به آن تعلق دارد، سخت به خطر انداخته است، جلب نمودم. نامه مذکور طوریکه تقاضا گردیده بود، طی سند رسمی پ - 24، مورخ 25 سپتمبر 1974 از طرف دارالانشای ملل متحد به کشورهای عضو آن سازمان توزیع شد.

افغانستان به حیث یکی از کشورهای عضو ملل متحد وظیفه خود دانست تا جلالتمآب شما و توسط شما کشورهای عضو ملل متحد و تمام جامعه بین المللی را ازین تهدید به صلح و امنیت مستحضر گرداند. افغانستان عقیده دارد که تمام دول عضو مکلف اند که سازمان ملل متحد را از همه حالات مطلع سازند و از وقوع حوادثیکه منجر به اخلاص صلح میگردد، جلوگیری نمایند.

اندیشه افغانستان که طی نامه فوق الذکر به اطلاع رسانیده شده، نسبت به عواقبی وخیمی میباشد که شاید در نتیجه سیاست حکومت پاکستان علیه آزادیخواهان بلوچ بروز نماید. این نگرانی بعد از استعمال سیستماتیک قوه، بشمول بمباردمان هوایی از طرف پاکستان بمقابل آزادیخواهان بلوچ که علیه پامال گردیدن تقاضاهای مشروع سیاسی و آرزو های حقه خویش به مقاومت خود دوام میدهند، اظهار گردید.

بعد از آنکه پاکستان قوه نظامی را استعمال کرد و مرتکب عمل مردم کشی و امحای دسته جمعی هزاران نفر بشمول اطفال، زنان و سالخوردگان گردید، آزادیخواهان بلوچ به مواضع غیرمسکون در کوه ها پناه بردند، تا از آنجا برای بدست آوردن حقوق حقه خویش مجادله نمایند.

این وضع از طرف احزاب مخالف پاکستان و رهبران سیاسی بلوچ به توجه موسسات بین المللی مانند کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، دارالانشای کنفرانس اسلامی، موسسه بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر و موسسه بخشش [عفو] عمومی بین المللی (امنستی انتر نیشنل) رسانیده شد که توسط وسایط نشراتی و اطلاعاتی بین المللی، با وجود سانسور شدیدی که از طرف حکومت پاکستان وضع شده بود، جهان از آن آگاه گردیدند. درین وقت بود که صدراعظم پاکستان اولین اولتیماتوم خود را برای آزادیخواهان بلوچ صادر کرده و اعلام داشت که: هرگاه ایشان الی 15 اکتوبر 1974 تسلیم نگردند، علیه ایشان عملیات شدید و وسیع نظامی اتخاذ خواهد گردید.

دراثر این بود که حکومت افغانستان که از عواقب وخیم سیاست تهدید و استعمال مزید قوه آگاه است، مجبور شد این تخلف آشکار را از اصول منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های حقوق بشر به توجه جلالتمآب شما و کشورهای عضو ملل متحد برساند.

حکومت پاکستان توسط نامه مورخه اول اکتوبر 1974 خویش که از طرف صدراعظم پاکستان عنوانی جلالتمآب شما صادر گردیده، نظریات خود را اظهار کرده است. حکومت افغانستان بار دیگر وظیفه خود میداند تا نظر خود را در مورد وضع موجود تقدیم نماید.

د پانو شمیره: له 21 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

حکومت پاکستان پیشنهاد مبنی بر تحقیقات بین المللی را برای دریافت حقایق، مداخله در امور داخلی پاکستان قلمداد نموده است. اگر طلب تحقیقات بین المللی به منظور جستجوی حقایق بحیث مداخله در امور داخلی یک کشور محسوب گردد، پس این امر برابر به تسلیم بلا شرط به سیاست بعضی حکومتی خواهد بود که حقوق بشر را نقض مینمایند. درخواست تحقیق حقایق توسط جامعه بین المللی در آغاز از طرف آزادیخواهان بلوچ و رهبران سیاسی آنها صورت گرفته است که این تقاضا از پشتیبانی کامل حکومت افغانستان برخوردار میباشد. لذا مضحک است طوریکه در نامه پاکستان اظهار گردیده که حمایت مردم بلوچ از طرف حکومت افغانستان یک طرح علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی پاکستان میباشد.

در مکتوب شاغلی بوتو ادعا گردیده که حکومت افغانستان بالای قسمت های بزرگ خاک پاکستان دعوای ارضی پیش نموده است. این طور اعلام هرگز و به هیچ سویه توسط حکومت افغانستان صورت نگرفته و توسط هیچ منبعی ثابت شده نمیتواند.

حکومت پاکستان افغانستان را متهم بر این می سازد که: بصورت سیستماتیک عملیات خرابکاری و دهشت افگنی را در داخل پاکستان ترتیب، مساعد و تشویق مینماید. این البته حقیقت دارد که آزادیخواهان توسط همه وسایلی که بدسترس شان است با حکومت پاکستان جنگیده اند، ولی این حقیقت ندارد که حکومت افغانستان در آن کدام سهمی داشته است. اگر اجازه داده شود مجادله آزادیخواهان بلوچ بحیث دهشت افگنی تعبیر گردد، پس همچنان گفته شده میتواند که همه آزادیخواهان در نقاط مختلف جهان دهشت افگنان میباشند. به همین منوال درست نیست که به رهبران سیاسی یک داعیه ملی، روسای فیودال خطاب کردند. تنها تحقیقات بین المللی به منظور دریافت حقایق میتواند حقیقت را واضح سازد. تقاضا از جامعه بین المللی برای اینکه حقایق بمیان آید، به هیچ وجه یک طرز العمل فیودالی محسوب شده نمیتواند. رهبری مردم بلوچ بدست منورین و جوانان بلوچ میباشد.

طی نامه خود حکومت پاکستان تذکر میدهد که حقوق و آزادیهای سیاسی همه مردمان پاکستان توسط قانون اساسی که بصورت دموکراتیک ترتیب و از جانب نمایندگانی که از طرف همه ایالات پاکستان مستقیماً انتخاب شده اند، به اتفاق آراء تصویب گردیده، تضمین شده است و بلوچستان دارای یک حکومت منتخب از مردم نمایندگی میکند، میباشد و مردمان آنجا مانند مردم دیگر ایالات از تمام حقوق اساسی که قانون اساسی آنها تضمین نموده، برخوردار اند. ولی در اینجا یک حقیقت غیرقابل انکار را باید متذکر شد و آن اینست که نمایندگان منتخب بلوچ ها و پشتون ها بصورت غیرقانونی برطرف گردیدند و اکثریت آنها فعلاً در زندان بسر می برند.

در نامه پاکستان به افغانستان بحیث یک (دولت قرون وسطی) اشاره شده که: «در آنجا امحای جسمانی مخالفین سیاسی یک قاعده است، نه یک استثناء. در سال گذشته یک تعداد افغانهای برجسته به این سرنوشت مبتلا گردیدند و بسیاری ازین ها در سیاه چال ها بدون محاکمه در درد و رنج بسر می برند.» این گفتار تحریف فاحش حقایق است. من یقین دارم که جلالتمآب شما آگاه هستید که بعد از انقلاب جمهوریت در افغانستان کوشش های به تحریک پاکستان برای از بین بردن رژیم مترقی جمهوریت بعمل آمد که خائنین گرفتار و مجازات گردیدند، ولی مجازات بدون محاکمه صورت نگرفته است. افغانستان در مقابل مداخله پاکستان در امور داخلی کشور همیشه از صبر و تحمل کار گرفته است. مداخلات پاکستان در امور داخلی افغانستان توسط اسنادی که در دست حکومت افغانستان موجود است، به اثبات رسانیده شده میتواند.

صدراعظم پاکستان افغانستان را یک (دولت قرون وسطی) خوانده است. این حقیقتاً مضحک می‌باشد. من فکر می‌کنم هیچ کشوری در آسیا بهتر از خود پاکستان واجد شرایط خوبتر برای همچو لقبی نباشد، جاییکه حکومت به صورت سیستماتیک حقوق بشر و آزادی های فردی مردم را پامال کرده، جاییکه موسسات دموکراتیک تنها به نام موجود اند و جاییکه بیرحمی عسکر و پولیس یک حقیقت وحشتناک حیات روزمره گردیده است. جنگ نابود کننده که فعلاً بمقابل مردم بی دفاع بلوچ جریان دارد، گواه کافی رویه اهانت آمیز حکومت پاکستان در برابر کرامت بشری و حقوق اساسی مردم بوده و بصورت واضح ثابت می‌سازد که اقدامات آن حکومت به هیچ وجه اعمال یک حکومت عصری و دموکراتیک محسوب شده نمیتواند.

در پیام صدراعظم پاکستان عنوانی جلالتمآب شما همچنان تذکر رفته که: «یکصد و پنجاه هزار اتباع افغانی در سال گذشته به پاکستان پناه برده اند». این هم تحریف حقایق است، حقیقت موضوع این است که این اتباع افغانی کوچیهای افغان هستند که هر سال هنگام فرا رسیدن موسم سرما به وادیهای گرم سواحل رود سند مهاجرت مینمایند. ایشان این رسم و عنعنه را از زمانیکه این مناطق جزء افغانستان بود، تعقیب کرده اند. هنگامیکه بادهای گرم تابستان شروع به وزیدن میکند، این کوچیها به سطوح مرتفع برمیکردند. طرز زندگی کوچیها کاملاً به زمامداران پاکستان معلوم است، طوریکه به اسلاف شان و مقامات برتانوی در دهه های گذشته معلوم بود. لهذا حکومت پاکستان بخوبی میداند که اگر محدودیت های از طرف مقامات مربوطه پاکستان وضع نمی شد و مزاحمت های از طرف شان برای آن مردم تولید نمیگردید، تعداد کوچیها بصورت عادی خیلی بیشتر از آنچه در مکتوب صدراعظم پاکستان نشان داده شده است، می بود.

گرچه حکومت پاکستان اخیراً کتاب سفیدی نشر کرده و در آن ادعا نموده است که اوضاع بلوچستان آرام شده و مردمی که علیه حکومت پاکستان مبارزه میکردند، تسلیم گردیده اند. میخوایم دو انکشاف عمده ای که این ادعای کتاب سفید را کاملاً رد میکند، به توجه شما برسانم: اولاً - حکومت پاکستان موعد قبلی اولتیماتوم را که 15 اکتوبر تعیین کرده بود، برای دوماه تمدید کرده است که تمدید این موعد به خوبی نشان میدهد که تهدید توسیع عملیات نظامی و بمباردمان هوایی هیچ گونه تغییری را در مقاومت آزادیخواهان برای حصول حقوق حقه شان وارد ننموده و حکومت پاکستان که در داخل میعاد آن اولتیماتوم موفق به پیشبرد مرام خود شده نتوانست، مجبور گردید برای نیل به اهداف نظامی خود در بلوچستان موعد جدیدی را برای اولتیماتوم خود تعیین کند. ثانیاً - به تعداد 344 نفر مردم بلوچ شامل زنان و اطفال در این هفته های اخیر به خاک افغانستان پناه آورده اند. رجوع این مردم به افغانستان شدت و وسعت ظلم و تشدد حکومت پاکستان مخصوصاً قوای نظامی آنکشور را بر مردم بلوچ که مجبور ساخته شده اند، مزارع و خانمان خویش را ترک بگویند، نشان میدهد.

ازیکطرف حکومت پاکستان عفو عمومی را برای مجاهدین بلوچ اعلان کرده و با توزیع کتاب سفید خویش اوضاع را در بلوچستان بکلی عادی وانمود میکند و از طرف دیگر میعاد اولتیماتوم خود را برای دو ماه تمدید مینماید. این تضاد واضح در ابلاغیه های حکومت پاکستان، این امر را تأیید میکند که برخلاف ادعای پاکستان در مقاومت مجاهدین بلوچ علیه نظامیان پاکستان هیچگونه تقلیلی رخ نداده است. تمدید اولتیماتوم و مهاجرت پناه گزینان بلوچ به افغانستان کاملاً درست بودن ادعای افغانستان را در این مورد ثابت ساخته و اندیشه افغانستان را درباره دوام جنگ بین مردم بلوچ و حکومت پاکستان تصدیق مینماید. همچنین بصورت آشکار این حقیقت را تأیید مینماید که تطبیق سیاست خشن و بیرحمانه، مردم کشی و امحای دست جمعی آن حکومت علیه مردم بیگناه بلوچ منجر به آشفتهگی روز

افزون اوضاع گردیده، حقوق بشری و سیاسی مردم بلوچ را پامال و خطری را برای صلح و امنیت در منطقه ما به وجود آورده است.

این واقعات نشان میدهد که افغانستان باید وضعیت وخیم را در بلوچستان به اطلاع شما و از طریق شما به کشورهای عضو ملل متحد و جامعه بین المللی میرسانید و نمی گذاشت پرده ضخیم پروپاگند سوء پاکستان، حقایق را از انظار بپوشاند. بناءً مندرجات نامه گذشته مورخ 7 سپتمبر خود را بار دیگر تائید مینمایم و امیدوارم که حکومت پاکستان از استعمال قوه علیه آزادیخواهان بلوچ که توسط اولتیماتوم تهدید گردیده اند، خودداری نماید. امیدوارم جلالتمآب شما احترامات فایقه مرا بپذیرید.

«محمد داؤد»

(پایان نامه ارسالی محمد داؤد عنوانی سرمنشی ملل متحد - برگرفته از کتاب "جمهوریت افغانستان - بیانات، پیامها و مصاحبه های مطبوعاتی شاغلی رئیس دولت و صدراعظم" از 26 سرطان 1353 تا 26 سرطان 1354 ، نشریه اطلاعات عامه وزارت اطلاعات و کلتور، صفحه 12 تا 18)

(قسمت پنجم)

افزایش کشیدگی ها بین افغانستان و پاکستان

با مطالعه دومین نامه ارسالی محمد داؤد عنوانی سرمنشی ملل متحد میتوان به عمق کشیدگی ها بین افغانستان و پاکستان بعد از اعلام نظام جمهوری در کشور پی برد و اما این روابط بجای بهبود باز هم در اثر تلاشهای ممتد جهت سقوط نظام جدید در کشور که گفته می شد دست پاکستان در آن ذیدخل است، باز هم بیش از پیش رو به تشنج میرفت. چنانکه محمد داؤد در برابر یک سؤال نماینده روزنامه "تایمز آف اندیا" در زمینه گفت: «البته روابط ما با پاکستان کاملاً روشن است؛ پاکستان همیشه مخصوصاً بعد از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان نا آرامی ایجاد کند و پروپاگند آنها دوام دارد که هدف پروپاگند پاکستان دو چیز است: یکی آنکه میخواهد ذهنیت دنیا را نسبت به افغانستان مغشوش سازند و از طرف دیگر بدینوسیله میخواهند نا آرامی ها و بدبختی های داخل کشور خود را از نظرها بپوشانند...» (متن مکمل مصاحبه در کتاب: "بیانات، پیامها... شاغلی رئیس دولت و صدراعظم از 26 سرطان 1353 تا 26 سرطان 1354"، موضوع شماره 9، صفحه 5)

آنچه بر مغلط شدن روابط بین دو کشور بیشتر اثر منفی گذاشت، همانا ادعای دولت افغانستان مبنی بر دست داشتن پاکستان در راه اندازی به اصطلاح "کودتا ها" جهت براندازی نظام جدید بود، چنانکه در ابلاغیه مورخ 31 سنبله 1352 به ارتباط پلان کودتای که بنام شهید میوندوال شهرت یافت و در واقع مبتکر اصلی آن خان محمد خان مرستیال بود، منعکس گردید. از آن به بعد تلاشهای متواتر از طرف اشخاص و گروههای دیگر نیز در این راستا صورت گرفت که ریشه های عمیق آنرا میتوان در تحریکات و حتی اقدامات آشکار مراجع پاکستانی سراغ کرد، از جمله:

1 - کودتای مربوط به "نهضت اسلامی جوانان مسلمان":

ابوذر پیرزاده غزنوی که یکی از هواداران جدی حزب اسلامی حکمتیار معلوم میشود و سرتاسر کتاب "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر" او مملو از ضدیت با محمد داؤد خان و رژیم جمهوری

د پانوی شمیره: له 24 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی

میباشد، به صراحت اعتراف میکند که: «نخستین اقدام نظامی مسلمانان مبارز اضافه بر فعالیت های تبلیغاتی و فرهنگی جهت شناسائی چهره ای واقعی رژیم داودی برای مردم... عبارت بود از سازماندهی و آماده ساختن افسران مسلمان مربوط نهضت اسلامی جوانان مسلمان برای اجرای یک قیام نظامی برضد جمهوریت استبدادی محمد داود و سرنگونی آن رژیم. این اقدام و به عبارت دیگر قیامی که در اواسط سال 1352 ش (اوایل نیمه دوم سال مذکور) به همت و رهبری انجنیر حبیب الرحمن شهید سازماندهی، برنامه ریزی و تدارک دیده شده بود، بنابر دلایلی که برای نگارنده کتاب حاضر [پیرزاده غزنوی] به خوبی مشخص نشده، قبل از عملی شدن افشاء و ناکام گردید. به احتمال زیاد کوتاهی بعضی افراد، کم تجربگی و سهل انگاری و مهمتر از همه خیانت و سعایت بعضی از عناصر نفوذی رژیم در بین مسلمانان مبارز را میتوان از عوامل عمده افشاء و ناکامی قیام مذکور برشمرد.» او در ادامه می نویسد: «در 24 قوس 1352 (مطابق 15 دسامبر 1973) مهندس [انجنیر] حبیب الرحمن رهبر آن اقدام و قیام نظامی و یک تن از پنج عضو بنیان گذار کدر رهبری نهضت جوانان مسلمان افغانستان را قبل از آنکه بتواند خود را مخفی و یا مهاجرت نماید، دستگیر و زندانی کردند.» (برای شرح مزید دیده شود: ابوذر پیرزاده غزنوی: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر - کودتای 26 سرطان 1352 و جمهوریت داود خان"، تهران، 1389، صفحه 247 و نیز صفحه 249)

2 - بازهم کودتای دیگر از طرف نهضت اسلامی جوانان مسلمان:

به اعتراف پیرزاده غزنوی تلاش دوم جهت سرنگونی رژیم جمهوری از طریق یک قیام نظامی دیگر صورت گرفت که به ناکامی منتج شد. موصوف اذعان میدارد که: «مبارزان مسلمان آرام ننشستند و هم انجنیر صاحب حبیب الرحمن از طریق ارتباطات غیرمرئی اش از داخل محبس و هم برادر حکمتیار و جمعی دیگر از بزرگان نهضت اسلامی در صدد راه اندازی قیام نظامی دیگری بر علیه رژیم کودتائی و استبدادی محمد داود برآمدند. این قیام که در اوایل سال 1353 ش (برج جوزای 1353) به همت والای سه تن بزرگان نهضت اسلامی چون انجنیر حکمتیار، انجنیر نصرتیار و دکتر عمر [اینها در آنوقت محصلان پوهنتون و پولی تخنیک بودند و هنوز به درجه انجیری و غیره دست نیافته بودند] و دیگران و همین طور با رهنمود های خردمندانه انجنیر حبیب الرحمن شهید تهیه و تدارک دیده شده بود، باز هم متأسفانه قبل از عملی شدن افشاء گردید و به دنبال آن تعداد دیگری از مسلمانان انقلابی به وسیله دستگاه پولیسی جمهوریت داود خانی دستگیر و زندانی شدند... دوسیه نسبتی یک تعداد اشخاصیکه قبلاً به جرم دهشت افگنی و جاسوسی بالفعل گرفتار شده بودند و بعد از اكمال به دیوان حرب (محکمه نظامی) سپرده شده بود، دیوان حرب درباره ایشان فیصله صادر نمود... و (انجنیر) حبیب الرحمن به جزای اعدام» محکوم گردید که بتاريخ 27 اسد سال 1353 این حکم عملی شد. (شرح مزید: مأخذ فوق... صفحه 250 و 251)

در اینجا بيمورد نخواهد بود که نظرکلی نهضت اسلامی جوانان مسلمان را از زبان رهبرشان مرحوم (انجنیر) حبیب الرحمن که بتاريخ 3 حوت 1351 (پنج ماه قبل از کودتای 26 سرطان 1352) ضمن یک بیانیه ابراز کرده بود، خاطر نشان ساخت که گفته بود: «ما به این مرز های ساختگی معتقد نیستیم. ما در سرحد عقیده زندگی میکنیم. خط موهومی که انگلیسی ها به نام خط دیورند ایجاد کردند و به اصطلاح ما را از پشتونستان و پشتونستان را از ما جدا کردند، ما به این ها معتقد نیستیم و ما این ها را به رسمیت نمی شناسیم. ما امیدوار هستیم که روزی ما و پشتونستانی ها و پاکستانی ها و همه

برادران مسلمان ما در سراسر جهان تحت یک حکومت واحد اسلامی و تحت یک پرچم و یک شعار واحد سرفرازانه زندگی کنیم.» (مأخذ فوق... صفحه 252)

خود "حدیث مفصل از این مجمل بخوان" و این عقیده همانا شعار معروف اخوانی های مصر است که بجای "ملت" کلمه "امت اسلامی" را بدون رعایت موجودیت کشورها و حدود معینه آنها که نظام جهانی امروز به بنیاد آن قرار دارد، اساس تشکیل یک دولت تعریف نشده و نامشخص ارضی مطرح بحث می سازند. این همان نظری است که به اساس آن بعداً زیر عنوان "کانفدریشن پاکستان و افغانستان" در زمان جهاد از طرف همین نوع تنظیمها بلند گردید و اکنون داعشی ها نیز برای تحقق این هدف آدم می کشند!

3. قیام مسلحانه در پنجشیر و لغمان - مورخ 29 سرطان 1354 (20 جولای 1975):

در حالیکه پیرزاده غزنوی از نقش استاد غلام محمد نیازی در ایجاد و سازماندهی نهضت جوانان مسلمان سخنی در میان نمی آورد، مأخذ دیگری موصوف را یکی از بنیان گذاران اصلی آن نهضت شمرده و به فعالیت او چه در دهه مشروطه و چه در آغاز رژیم جمهوری اشاره میکنند، از جمله میرمحمد صدیق فرهنگ می نویسد: «در این وقت رهبری جنبش اسلامی در پوهنتون کابل با استاد غلام محمد نیازی رئیس فاکولته شرعیات بود. اندکی پس از کودتای سال 1973 [جمهوری] استاد نیازی بدون دلیل معلومی گرفتار شد [البته دلیل آنرا میتوان در اشتراک او در تلاشهای نظامی قبلی علیه رژیم که فوقاً ذکر شد، به نحوی ارتباط داد] و پس از آن پولیس به سراغ سایر رهبران و فعالان جمعیت اسلامی [؟؟] درآمد. بعضی از اینان هم دستگیر شدند، اما عده دیگر فرار را اختیار کردند مانند استاد برهان الدین ربانی... و از جمله محصلان فعال گلبدین حکمتیار، و احمد شاه مسعود هم به گریز از چنگ پولیس موفق شده در پاکستان جا گرفتند. حکمتیار قبلاً در دوره پادشاهی محمد ظاهر شاه در پایان یک برخورد در پوهنتون کابل به قتل یک نفر محصل "شعله" به نام سیدال متهم و به زندان محکوم شده بود. معروف است که چون شفیق به صدارت رسید، گلبدین را از حبس رها نمود و وی دوباره به فعالیت سیاسی آغاز نهاد [بعضی منابع دیگر رهائی حکمتیار را از زندان در آغاز رژیم جمهوری میدانند، از جمله پیرزاده غزنوی می نویسد: «حکمتیار که پس از رهائی از زندان محمد داؤد در سال اول کودتای 26 سرطان بصورت مخفی و نیمه مخفی فعالانه مبارزه میکرد...»، صفحه 253]

فرهنگ در ادامه می افزاید: «در پاکستان ذوالفقار علی بوتو صدراعظم آنکشور که در این وقت در جنگ سرد تبلیغاتی در مسئله پشتونستان با سردار محمد داؤد درگیر بود، مقدم این مهاجران را گرامی شمرده، به ایشان موقع داد تا از ساحه پاکستان در عملیات ضد دولت جمهوری استفاده کنند.» فرهنگ از قول داکتر حق شناس می نویسد که: علاوه بر استاد ربانی و گلبدین حکمتیار، مولوی محمد یونس خالص، مولوی منصور، مولوی جلال الدین حقانی، قوماندان احمد شاه مسعود و قاضی محمد امین وقاد از بنیان گذاران این حرکت بودند. در سال 1975 جمعیت مذکور نقشه عملیاتی را در داخل افغانستان بغرض تحریک قیام عمومی روی دست گرفتند و «قرار بر آن شد که در یک روز معین در سرتاسر افغانستان به شمول کابل قیام و اقدامات مشابهی برضد رژیم محمد داؤد صورت بگیرد. حسب فیصله مذکور تعدادی از جوانان با سلاحهای عادی مسلح شده [سلاح را چگونه بدست آوردند و پلان عملیاتی شان را کی ترتیب داده بود؟؟ - کاظم] راهی پنجشیر، لغمان لوگر، بدخشان، کابل و سایر نقاط شدند و در اول اسد 1354 بر بعضی از حکومتات محلی از جمله پنجشیر حمله کردند و آن را از نیمه شب تا ساعت ده روز در تصرف خود داشتند و فکر می نمودند که در کابل نیز چنین اقداماتی

د پانو شمیره: له 26 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

صورت گرفته وژگونی رژیم از طریق رادیو اعلام میشود.» (فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد دوم، چاپ تهران، صفحه 23 و 24؛ حق شناس، نصیر: "دسایس و جنایات روس در افغانستان"، چاپ تهران، 1363، صفحه 28 و 29؛ همچنان برای شرح بیشتر دیده شود: پیرزاده غزنوی، مأخذ فوق الذکر...، صفحه 253 تا 258)

محمد اکرام اندیشمند در زمینه می نویسد: «در زمستان سال 1975 (1353ش) چهل نفر از اعضای نهضت اسلامی افغانستان [که به پاکستان فرار کرده بودند] در یک پایگاه نظامی ارتش پاکستان تحت آموزش نظامی قرار گرفتند. در تنظیم و سازماندهی این افراد و سپس شورش ناکام مسلحانه شان در داخل افغانستان ژنرال نصیرالله بابر نقش عمده داشت. بابر در آن زمان والی ایالت سرحد شمالغربی در شهر پشاور بود. وی فرد نزدیک و قابل اعتماد به ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان و خانواده او محسوب می شد.» (اندیشمند، محمد اکرام: "ما و پاکستان"... صفحه 314)

4 - اقدام نظامی جنرال میراحمد شاه و گروپ او:

اگرچه از جریان این اقدام شرحی مستند در دست نیست، ولی گفته میشود که جنرال موصوف با چند تن از همراهانش در صدد یک کودتای نظامی بودند که در برج قوس 1355 (دسامبر 1976) اقدام شان کشف و خود او با تعداد دیگر روانه زندان شدند که در زمان تره کی - امین در فاجعه خونبار 14 جوزای 1358 با جمعی کثیر دیگر به شهادت رسیدند. (برای شرح مزید دیده شود: پیرزاده غزنوی...، صفحه 258 تا 261)

5 - مولانا فیضانی و تعدادی از مخلصان موصوف:

مولانا عطاءالله فیضانی شخص عارف و صاحب اندیشه وسیع اسلامی و پیرو طریقه صوفیه بود. منزل او نزدیک سرک "نو تخنکم" شهر کابل و در قرب آن مسجدی بنام "خالد بن ولید" قرار داشت که مولانا در آنجا همیشه به وعظ و ارشاد اسلامی می پرداخت. مولانا یکی از کسانی بود که در تجمع سرتاسری علماء و ملاها در مسجد پل خشتی در 4 جوزای 1349 اشتراک داشت. مولانا فیضانی بطور رسمی در نهضت اسلامی جوانان مسلمان که همه راهروان افکار "اخوانیت" بودند، درارتباط نبود، ولی نفوذ او در حلقه های مذهبی و نیز تبلیغات سوء هواداران او علیه نظام جمهوری از یکطرف و تجمع جوانان در مدرسه و کتابخانه اسلامی او از طرف دیگر رژیم جمهوری را متوجه بروز خطری ساخته بود که احتمالاً در اثر نفوذ روحانی او در قشر ملاها و اهل مساجد مبدا شکل سرتاسری بخود گیرد و یک حرکت تبلیغاتی جدی را علیه رژیم ایجاد نماید که آب در آسیاب اخوانی ها ریخته شود و حوادث دوره امانی تکرار گردد. لذا زندانی شدن او و چند نفر از همکاران نزدیک او بیشتر از آنکه با کدام اقدام مشخص نظامی مربوط بوده باشد، به دلیل تبلیغات منفی او و هوادارانش علیه رژیم پنداشته میشود که مولانا به حبس دوام و چند نفر معدود دیگر از 3 تا 15 سال به زندان محکوم شدند. مولانا فیضانی و گروپ او در جمله کسانی بودند که در حادثه خونبار جوزای 1358 در زمان تره کی - امین به شهادت رسیدند.

درارتباط با تعداد زندانیانی که طی پنج اقدام فوق الذکر بر علیه نظام جمهوری دست بکار شده و زندانی شده بودند، منابع حزب اسلامی و نیز داکترحق شناس آنها را جمعاً بین 130 تا 180 نفر وانمود میکنند که یک تعداد آنها پس از گذشتاندن موعده حبس در زمان جمهوری از حبس رها و تعداد دیگری که هنوز موعده حبس شان پایان نیافته بود، بعد از کودتای ثور در اثر قیام آنها در زندان پلچرخ و سرکوبی وحشیانه رژیم تره کی - امین در جوزای 1358 در جریان یک مقابله خونین

در صحن زندان به شهادت رسیدند. (در آنوقت اینجانب که در بلاک اول با جمعی دیگر زندانی بود، همه شاهد عینی این جریان دلخراش بودیم - کاظم)

داؤد خان در بین دو رقیب ایدئولوژیک:

رئیس دولت و صدراعظم محمد داؤد در بیانیه خود که قبل از برافراشتن بیرق رسمی جمهور افغانستان بتاريخ شنبه 21 ثور 1353 در حضور جم غفیری در مدخل ارگ ریاست جمهوری ایراد کرد، به یک نکته مهم اشاره نمود و گفت: «اکنون قریب ده ماه از عمر نظام جمهوری ما میگذرد. در ظرف این مدت بسا چیزها دیدیم، بسا چیزها شنیدیم و بسا چیزها آموختیم؛ گاهی در ایمان و دیانت ما به نظر شک و تردید نگرینتند و گاهی ما را فاقد ایدئولوژی قلمداد نمودند، اما آنچه خود ما در راه خدمت بوطن خویش انجام داده ایم، خود و وجدان ما میدانیم چه کرده ایم و بهتر است قضاوت آنرا به زمانه و تاریخ آینده کشور بگذاریم. اما به آنانیکه ما را گاهی به این صفت و آن صفت یاد میکنند، باید خاطر نشان سازم که اتهامات شان نسبت بما نه تنها کاملاً غرض آلود و عاری از حقیقت است، بلکه توهین به صفت وطن پرستی و تحقیر به غرور ناسیونالیزم افغان است. یقین داشته باشید که انسانهای فاقد ایمان و مسلک هیچگاه مصدر خدمات بزرگ و ارزنده برای وطن و جامعه خود نشده اند و نخواهند شد...» (برگرفته از روزنامه انیس، شماره 42 مورخ شنبه 21 ثور 1353 که اصل این شماره را نویسنده در آرشیف خود دارد)

از ورای جملات فوق واضح میشود که رژیم جمهوری از همان روزهای اول در بین دو رقیب ایدئولوژیک زیر فشار قرار داشت. شرحی از فشارهای وارده تا حد توسل به قیامهای نظامی و تبلیغاتی از طرف جناح راست افراطی بطور مختصر فوقاً از نظرگذشتانده شد. اما فشارهای وارده از طرف جناح چپ افراطی بخصوص وابستگان خلقی و پرچمی شامل در کودتا در اول نامحسوس بود و آنها خود را حامی نظام وانمود میکردند و تلاش داشتند تا با فعال نگهداشتن نقش خود در "کمیته مرکزی" که در حقیقت مفهوم "شورای انقلابی" را بطور کل افاده میکرد، زیرا همین مرجع محمد داؤد را به حیث "رهبر انقلاب" رسماً ملقب ساخت و نیز او را به مقام ریاست دولت و صدراعظم منسوب ساخت، در غیر آن محمد داؤد نمیتوانست خود را خود به آن مقام بگمارد، لذا اعضای کمیته مرکزی سعی داشتند تا کلید اداره امور را در دست گیرند و بدانوسیله رئیس دولت را در پنجه خود محصور سازند.

وقتی محمد داؤد در همان روز دوم یا سوم کودتا رسماً به حیث رئیس دولت و صدراعظم در راس امور کشور قرار گرفت و چند روز بعد بتاريخ 13 اسد 1352 اعضای کابینه جمهوری را به شمول پنج نفر وابستگان خلق و پرچم اعلام کرد، در حقیقت با اینکار نقش نظامیان کودتائی شامل در "کمیته مرکزی" به اصطلاح "انقلابی" را در حاشیه برد و این اولین زنگ خطر را به صدا درآورد.

از آن به بعد یک نوع "کشتی نرم" بطور نامحسوس بین محمد داؤد و جناح چپ موتلف کودتای او ایجاد شد که در ابتداء نامحسوس بود، ولی با گذشت زمان از عمق به سطح آمد و وضاحت یافت. نمونه ای اینکار را همانا میتوان در یکی دوماه بعد از کودتا 26 سرطان مشاهده کرد که چگونه این کشتی نرم در اوایل بعضاً موجب خودسریها در امور گردید، از جمله شهادت میوندوال یکی از همجو

وقایع است که بوسیله همین ها صورت گرفت و محمد داؤد را در مقابل یک عمل انجام شده قرار دادند. (1)

اشاره داؤد خان به این مطلب که: «اتهامات شان نسبت بما نه تنها کاملاً غرض آلود و عاری از حقیقت است، بلکه توهین به صفت وطن پرستی و تحقیر به غرور ناسیونالیزم افغان است»، تنها متوجه عناصر راست افراطی نبود که کلید فعالیت آنها بیشتر در دست پاکستان قرار داشت، بلکه در عین زمان گوشزد صریح به هواداران چپ افراطی نیز بود که ماهرانه مصروف "نقب کنی" علیه نظام جمهوری به نفع خود بودند، زیرا ذکر "غرور ناسیونالیزم افغان" برای هر دو طرف ایدئولوژیک حدود تضاد فکری و عقیدوی آنها را در برابر داؤد خان و آینده نظام آشکار میکرد. با همین احساس و گذشت هر روز فضای همکاری جناح چپ با داؤد خان در آینده مبهم تر و تاریک تر می شد و این حقیقت که محمد داؤد سعی دارد راه خود را بین دو جناح افراطی در وسط باز کند، بیشتر محسوس میگردد. "کشتی نرم" بین عناصر چپ داخل نظام وقتی از عمق به سطح درآمد که بتاريخ 6 میزان 1353 (27 سپتمبر 1975) کار تصفیه عناصر چپ از کابینه آغاز گردید و در قدم اول فیض محمد وزیر داخله، پاچاگل وفادار وزیر سرحدات، جیلانی باختری وزیر زراعت، عبدالحمید محتاط وزیر مخابرات و نعمت الله پژواک وزیر معارف از عضویت کابینه برکنار شدند و بعد ها داکتر حسن شرق نیز از معاونیت صدارت به حیث سفیر در سفارت افغانستان در جاپان مقرر گردید.

سخنرانی محمد داؤد در هرات و خطاب به جوانان آن ولایت سمت حرکت نظام جمهوری را در بین دو جناح افراطی چپ و راست دقیقاً مشخص ساخت. او گفت: «جوانان عزیز! برای شما خطاب میکنم! برای اینکه سرنوشت آینده این وطن بدست شماست، اگر خواسته باشید یا نخواسته باشید، قهرماً مکلف هستید سرنوشت آینده این خاک را بدست خود بگیرید. پس ای جوانان عزیز و ای فرزندان عزیز! خود را آماده خدمت سازید و وقتی شایسته خدمت شده میتوانید که علم بيموزید و صاحب یک ایدئولوژی ملی و وحدت فکر و عمل باشید. ایدئولوژی های وارد شده هیچگاه به تنهایی به درد یک ملت نمیخورد. ملت مرد و قهرمان آن ملتی است که از آن همه ایدئولوژی ها از همه دنیا چیزهای بهتری که موافق با عنعنات ملی، منافع ملی و معتقدات دینی آن باشد، استخراج و جمع اوری نموده، به فکر و دماغ خود برای خویشتن و وطن خویش ایدئولوژی نوی را خلق کند که در پرتو آن راه سعادت و اعتلا را ببیماید.» (دیده شود: "بیانیه شهید محمد داؤد خطاب به شهریان هرات"، از این قلم، افغان جرمن آنلاین، مورخ 15 جولای 2016)

پاورقی شماره 1) - جریان چشم دید خود را حینیکه برای بار اول جهت دیدار با رئیس دولت محمد داؤد که دفتر کارش تازه از وزارت دفاع به ارگ انتقال یافته بود و اینجانب در اتاق دفتر تشریفات در منزل اول قصر انتظار نوبت را می کشیدم، شاهد نا آرامی یک تعداد وزرای شدم که از منزل بالا به دهلیز پایان آمده و در آنجا در حال سراسیمگی مصروف صحبت بین خود بودند. من آنروز بعد از انتظار زیاد وقتی به دیار رئیس دولت نایل آمدم، او را در حال ناراحتی و نگرانی یافتم که صحبت نیز از چند دقیقه بیشتر دوام نکرد و رئیس دولت صحبت مزید را به یک وقت دیگر موکول کرد که دیدار دوم بعد از دو سال صورت گرفت. شرح مفصل آنرا با تعداد رویداد های مهم دیگر آن دوره در یک مصاحبه با مرحوم ذبیح الله عصمتی گرداننده برنامه تاریخ شفاهی منتشره رادیو 24 ساعته در شمال کالیفورنیا که در طول هفته اخیر ماه اپریل 1999 طی دو سه روز متواتر به نشر رسید، بیان کرده ام و جریان رویداد های مهم دوره جمهوری را که شخصاً از نزدیک شاهد آن بودم در 9 کاست صوتی ثبت کرده و همه را در اختیار دارم که شاید روزی بتوانم محتوای آن مصاحبه طویل را از روی کاستها به رشته تحریر آورده تقدیم علامندان تاریخ کشور نمایم. یقین دارم که مجموع آن کاست ها نزد بعضی از دوستان موجود است. (ختم پاورقی)

د پانو شمیره: له 29 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

این تحولات از نظر سفارت شوروی در کابل و ایجنت های مربوطه دور نبود و آنها با شکل گیری نظام جدید جمهوری در "وسط چپ و راست" آینده سرمایه گذاری طویل المده شوروی را در افغانستان مواجه با خطر می دیدند و یگانه امید آنها در فعال نگهداشتن عناصر چپ پیرو خط مسکو یعنی خلق و پرچم بود که تا آنوقت در اختلافات ذات البینی و گروهی و در رقابت مخرابانه علیه یکدیگر قرار داشتند. سفارت شوروی در این موقع تلاشهای خود را جهت کنار آمدن خلق و پرچم و اتحاد نظر و عمل شان به شدت سرعت بخشید تا از آنها برای پیشبرد مقاصد دیرینه خود یعنی کشاندن افغانستان در ساحه نفوذ قطعی شوروی استفاده عملی نمایند. اطلاعات واصله از نحوه فعالیت سفارت شوروی در این زمینه، محمد داؤد را متوجه خطری ساخت که باید از آن جلوگیری شود، و اما چطور و چگونه؟

محمد داؤد برای اینکار سه اقدام بزرگ و در عین زمان حساس و خطیر را در نظر گرفت:

1 - سفر به مسکو و مذاکره با مقامات شوروی به مقصد اطمینان حفظ دوستی عنعنوی به آنها و در عین زمان ابلاغ اینکه افغانستان به حیث یک کشور مستقل و غیرمنسلک حق دارد با سایر کشورهای جهان روابط اقتصادی و سیاسی داشته و هیچ نوع محدودیتی را به جز منافع ملی در این روابط در نظر نمیگیرد و نیز به هیچ کشوری اجازه نمیدهد که از خاک افغانستان علیه منافع سایر کشورهای استفاده نماید. او در عین زمان میخواست توجه مقامات شوروی را در راستای فعالیت ها غیر معمول دیپلماتیک سفارت آن کشور در کابل جلب کند تا از مداخله در امور داخلی افغانستان اجتناب نماید.

2 - توسعه روابط مزید اقتصادی و سیاسی با کشورهای غربی مخصوصاً ایالات متحده امریکا و نیز گسترش روابط با کشورهای اسلامی بخصوص عربستان سعودی و کشورهای خلیج. سفر محمد نعیم خان به امریکا و بعضی کشورهای دیگر مقدمات این تحول مهم بود و سفرهای محمد داؤد به بعضی کشورهای و نیز آمدن کیسنجر وزیر خارجه امریکا در کابل و ملاقات با محمد داؤد بیانگر اقدامات مهم در زمینه پنداشته میشود.

3 - تلاش برای تشدید روابط با دو کشور همسایه - ایران و پاکستان که در این راستا تماسها بین سه کشور بخصوص سفر داؤد خان به تهران و تأیید قرارداد آب هلمند و توافق بر موضوع کمک های اقتصادی آن کشور و نیز سفر های بوتو صدراعظم پاکستان در فواصل کوتاه به کابل و سفر محمد داؤد به پاکستان احتمال ایجاد یک فضای دوستانه بین افغانستان و پاکستان همه از جمله مهمترین رویداد هایی محسوب میشوند که عمر آن کوتاه و فرجام آن بوسیله راه اندازی کودتای ثور 1357 بسیار خونبار و مصیبت بار بود.

(قسمت ششم)

چرخش بزرگ:

فشارهای وارده از جانب جناح راست افراطی یعنی "جنبش جوانان مسلمان" به رهنمائی و حمایت عیان و نهان مقامات پاکستانی که چند بار کوشیدند از طریق نظامی رژیم جمهوری را از پا درآورند،

د پانو شمیره: له 30 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

ولی موفق به آن نشدند، از یکطرف؛ فعالیت های جدی مراجع شوروی در کابل مبنی بر اتحاد بین خلق و پرچم به منظور جانشین ساختن آنها در راس قدرت دولت از طرف دیگر؛ همچنان تلاش در جهت استحکام مزید نظام جمهوری بر طبق یک ایدئولوژی ملی و حفظ نظام از گزند راست و چپ افراطی، محمد داؤد را ناگزیر ساخت تا در روابط خارجی خود چرخش بزرگی را در پیش گیرد. او در این راستا به سه اقدام مهم و در عین زمان حساس و خطیر توسل جست: سفر به مسکو و مطرح ساختن نقاط نظر دولت جمهوری با مقامات شوروی، توسعه روابط مزید اقتصادی و سیاسی با کشورهای غربی مخصوصاً ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی و کشورهای خلیج و در عین زمان تلاش برای تشنید روابط دوستانه و پرتفاهم با دو کشور همسایه - ایران و پاکستان.

محمد داؤد پس از استقرار نظام جمهوری دوبار به مسکو سفر کرد: بار اول بتاريخ 14 جوزای 1353 (4 جون 1974) که بیشتر شکل معمول سابق را داشت و تأکید بردوستی افغان و شوروی صورت گرفت و اما سفر دوم او به مسکو بتاريخ 15 تا 17 اپریل 1977 به مقصد ابراز اطمینان حفظ دوستی عنعنوی به آنها و در عین زمان ابلاغ اینکه افغانستان به حیث یک کشور مستقل و غیرمنسلک حق دارد با سایر کشورهای جهان روابط اقتصادی و سیاسی داشته و هیچ نوع محدودیتی را به جز منافع ملی در این روابط در نظر نمیگیرد و نیز به هیچ کشوری اجازه نمیدهد که از خاک افغانستان علیه منافع سایر کشورهای منطقه استفاده نماید. محمد داؤد در عین زمان میخواست طی این سفر توجه جدی مقامات شوروی را در راستای فعالیت های غیرمعمول و فرا دیپلماتیک سفارت آن کشور در کابل جلب کند تا از مداخله در امور داخلی افغانستان اجتناب نماید. این سفر در فضای نه چندان گرم به انجام رسید و با پیامدهای غیرمترقب روبرو شد که حتی به نظر بعضی هاهمین سفر موجب شد تا شوروی در راه اندازی یک تحول عمده در افغانستان قاطعانه تصمیم بگیرد. درباره چگونگی و رویداد های این سفر مطالب فراوان نوشته شده و اینجانب نیز طی مقالات قبلی شرح مبسوط تقدیم کرده است که تکرار آن به طوالت این نوشته می افزاید. لذا از شرح موضوع در اینجا منصرف شده و برای مزید معلومات در زمینه مراجعه شود به مقاله: "نگاهی گذرا بر ظهور و سقوط اولین نظام جمهوری در افغانستان" از این قلم، قسمت چهارم، صفحه 5 به بعد)، به لینک ذیل کلیک کنید:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_coup_deta_saratan4.pdf

در این چرخش بزرگ میخوام توجه را بیشتر به بحث روی دو نقطه ذیل متمرکز سازم که محمد داؤد برای استحکام نظام جمهوری آنرا لازمی می پنداشت: یکی تشنید روابط با کشورهای اسلامی و غرب و بخصوص امریکا و دیگر رفع کشیدگی ها با دو کشور همسایه - خاصاً با پاکستان.

رفت و آمدهای دیپلماتیک:

سیاست خارجی محمد داؤد که بدست برادرش محمد نعیم گردانندگی میشد، بطور کل در بدو مرحله ادامه همان روش زمان صدارت او بود یعنی نزدیکی با شوروی، سردی با ایران و کشیدگی با پاکستان. بعد از دوسال که پایه های نظام جمهوری تاحدی در کشور استحکام پذیرفت و موقع رویدست گرفتن پلانهای انکشاف اجتماعی و اقتصادی فرا رسید، محمد داؤد به این نظر آمد که باید به جلب کمک دیگر کشورها پردازد و افغانستان را از قید وابستگی روزافزون اقتصادی - سیاسی مسکو تدریجاً بیرون کند. او برای نیل به این هدف مجبور بود در سیاست خارجی خود با کشورهای

د پانو شمیره: له 31 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

غربی بخصوص امریکا و کشورهای اسلامی از همه اولتر با دوکشور همسایه ایران و پاکستان تجدید نظر نماید. بناءً او خواست تا با پیش گرفتن یک سیاست متوازن بین شرق و غرب و ایجاد روابط نزدیک با کشورهای اسلامی از یکطرف افغانستان را بصورت تدریجی از وابستگی اقتصادی شوروی بیرون سازد تا بتواند به کمکهای بیشتر اقتصادی و حمایت سیاسی غرب دست یابد و از طرف دیگر با برقراری روابط نزدیک با کشورهای اسلامی افغانستان را از خطر فعالیت های تخریبی گروه های افراطی اسلامی بخصوص تحریکات مخفی پاکستان و عربستان سعودی درزمینه محفوظ نگهدارد.

روی همین هدف درماه حمل 1353 محمد نعیم به حیث نماینده مخصوص رئیس دولت به کشورهای عراق، لیبیا، الجزایر، مصر، عربستان سعودی و ایران سفر کرد تا مقدمات این تحول را فراهم سازد. درسرطان آن سال وزیر خارجه ایران به کابل آمد و روابط ایران و افغانستان بهبود یافت. ایران کوشید عربستان سعودی را درزمینه اعطای قرضه و نزدیکی با افغانستان تشویق نماید، محمد داؤد دراوایل حمل 1354 (مارچ 1975) به عربستان سفر کرد و در راه برگشت به ایران رفت و با شاه ایران دیدار کرد. شاه ایران وعده کمک 300 ملیون دالری به افغانستان داد، مشروط براینکه این کمک باید جانشین کمک اقتصادی شوروی باشد ودرمورد فراهم آوری تسهیلات ترانزیت اموال افغانی نیز موافقه شد. شاه ایران آمادگی خود را برای میانجیگری بین افغانستان و پاکستان اعلام کرد و وعده اعطای یک قرضه 1700 ملیون دالری را جهت اعمار خط آهن ازسرحد ایران تا هرات داد. سپس اسناد مربوط به معاهده آب هیلمند بین طرفین تبادل و بدینوسیله موضوع متنازع فیه بین دو دولت به تاسی ازتوافقات قبلی حل گردید که بعداً معاهده مذکور ازطرف رئیس دولت توشیح و رسماً نافذ گردید.

درهمین سال 1354 (1975) بحران تازه بر روابط افغانستان و پاکستان سایه افکند که قریب بود بار دیگر به قطع مناسبات سیاسی منجر شود. آنهم به دلیلی که درپیوند با حادثه قتل شیرپاو - یکی از وزرای کابینه پاکستان که بتاريخ 8 فبروری 1975 بوقوع پیوست، خان عبدالغفار خان و پسرش عبدالولی و تعداد دیگر از روسای حزب عوامی ملی زندانی شدند. اینکار موجب برافروختگی محمد داؤد گردید و بر شدت تبلیغات بین دوکشور افزود و نیز جنگ بلوچ ها را علیه قوای پاکستانی بیشتر تحریک کرد. شاه ایران که در سرکوب بلوچ ها با پاکستان همکاری تسلیحاتی میکرد، با استفاده از حسن روابط که اخیراً با ایران ایجاد شده بود، بسرعت داخل اقدامات دیپلماتیک گردید و شخصاً به پاکستان رفت تا طرفین را به خویشتن داری تشویق نموده و نگذارد که روابط بین افغانستان و پاکستان به وخامت گراید و از بوتو وعده گرفت که بزودی سران حزب عوامی ملی را قبل از انتخابات آینده آن کشور از بند آزاد سازد.

در زمستان 1354(1976) حکومت پاکستان به زلزله زدگان در شمال افغانستان کمک ارسال کرد که این اقدام نشانه آمادگی برای حسن تفاهم بود و قدم اول در راه بهبود روابط محسوب می شد. با استفاده از این پیش آمد، محمد داؤد ازبوتو دعوت کرد تا به افغانستان سفرکند. بوتو با قبول این دعوت بتاريخ 7 جون 1976 (جوزا 1355) با یک هیئت عالیرتبه به کابل آمد و مدت چهار روز را در کابل گذشتاند. جای تعجب است که چرا و چگونه دوطرف پس از سالها کشمکش و تبلیغات سوء علیه یکدیگر بر سر معضله پشتونستان، در اعلامیه مشترک ازپشتونستان بطور مشخص نام برده نشد، بلکه به تذکر "حل اختلافات سیاسی و سایر اختلافات" بین طرفین برطبق "پنج اصل

همزیستی مسالمت آمیز" کنفرانس باندونگ (1955) بسنده گردید. اگرچه هیئت افغانی به محمد داؤد از ناحیه تذکر "پنج اصل" فوق الذکر ابراز نگرانی کردند، زیرا ذکر آن معنی شناخت سرحدات ملی بین کشورها را محترم می شمرد، ولی محمد داؤد در جواب به هیئت گفت: «این همه تلاش برای چه؟... از یاد نبریم که ولی خان گفته بود که او پاکستانی است و پدر او هم خود را باشنده آن کشور می شمارد... بپذیرش این پیشنهاد، حسن نیت ما در برابر پاکستانیها ثابت میشود.» (غوث، عبدالصمد: "سقوط افغانستان"، ترجمه دری، چاپ پشاور، طبع دوم، 1378 - جنوری 2000، صفحه 178)

بدین ترتیب سردی و انجماد دوامدار در مناسبات دو کشور جای خود را به نرمش و مدارا باز کرد. محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم متقابلاً دعوت صدراعظم پاکستان را جهت یک سفر رسمی به آن کشور پذیرفت و قرار شد که بعد از اشتراک در کنفرانس کشورهای غیرمنسلک منعقد کولمبو، بتاریخ 29 اسد 1356 (جون 1977) رسماً به پاکستان سفر کند.

اهمیت سفر کیسنجر وزیر خارجه امریکا به کابل :

پس از گذشت دوماه از سفر اول بوتو به کابل، "هنری کیسنجر" - وزیر خارجه ایالات متحده امریکا برای یک توقف کوتاه بتاریخ 8 اگست 1976 بار دوم به کابل آمد و موضوعات بسیار مهم از طرف محمد داؤد در ارگ ریاست جمهوری با او در میان گذاشته شد که در آن از طرف افغانستان وحیدعبدالله و صمدغوث و از طرف امریکا "ال اترتون" - معین امور افغانستان در وزارت خارجه امریکا و "رادمن" - عضو شورای امنیت ملی امریکا و "ایلیوت" - سفیر آن کشور در کابل اشتراک داشتند. متأسفانه تا دو سه ماه قبل هیچیک از محققان افغانی از محتوای دقیق جریان این مذاکرات اطلاع نداشتند. از دوست دانشمند احمد فواد ارسلا کمال امتنان است که سند یادداشت محاوره مکمل این مذاکره را از منابع امریکائی بدست آورده و از انگلیسی به دری ترجمه و در پورتال افغان جرمن آنلاین بتاریخ 10 دسمبر 2016 به نشر رسانیده است. محتوای این سند را میتوان بطورکل در سه موضوع خلاصه کرد: یکی روابط با پاکستان، دیگر در جریان گذاشتن افغانستان از تحولات مهم منطقه که بیشتر به ارتباط اطلاعات استخباراتی مختص میشود و بالاخره جلب کمک های اقتصادی و تخنیکی امریکا برای پروژه های رویدست در افغانستان. در ارتباط با موضوع بحث این نوشته، به ذکر مختصر نکات مهم دو موضوع اولی ذیلاً پرداخته میشود:

1 - در مورد روابط با پاکستان: کیسنجر با ابراز این مطلب که برای امریکا رابطه با افغانستان و استقلال و تمامیت ارضی آن بسیار مهم است، مذاکره را آغاز نمود که به تعقیب آن رئیس دولت محمد داؤد با یادآوری مختصر از آنچه در دیدار محمد نعیم با کیسنجر در امریکا قبلاً مطرح شده بود و آنچه در اولین دیدار کیسنجر به افغانستان راجع به اهداف "انقلاب" به وی توسط خودش گزارش داده شده بود، به روابط با پاکستان اشاره کرد و گفت که حکومت پاکستان پس از وقوع زلزله درکشورما به ارسال کمک های بشر دوستانه به افغانستان پرداخت که ما این عمل را ناشی از یک حسن نیت آن حکومت دانسته و با استفاده از فرصت از صدراعظم پاکستان دعوت کردیم به افغانستان سفر کند. در ضمن این سفر توانستیم فضای مساعد دوستانه را ایجاد کنیم. محمد داؤد ابراز امیدواری کرد که: «ما معتقد هستیم که اگر این مذاکرات و تماس ها ادامه یابد، ما خواهیم توانست که اختلافات سیاسی در بین ما در مورد پشتونستان و روابط ما بهتر خواهد شد.»

در این ارتباط کیسنجر از محمد داؤد پرسید: مشکل را چگونه حل خواهید کرد؟

محمد داؤد در جواب چنین گفت: «ما این مشکل را آبرومندانه و با واقعبینی حل میکنیم. ما امیدواریم که پاکستانی ها موافقت کنند که همان حقوقی را به مردم پشتون و بلوچ اعطا کند که به دیگر مردم پاکستانی داده شده است، حقوقی که در قانون اساسی پاکستان به همه اعطا شده است. البته این مربوط به قبولی این راه حل توسط مردم بلوچ و پشتون خواهد بود. ما امیدواری زیاد داریم که اگر دولت پاکستان یک رویه دوستانه را در مقابل آنها اتخاذ کند، این موضوع به یک ترتیب مورد قناعت مردم پشتون و بلوچ حل خواهد شد. این پیش از وقت است که من در مورد نتایج مذاکرات و تماس های ما پیشگوئی نمایم، مگر من امیدوار هستم که اگر این فضا ادامه پیدا کند، ما خواهیم توانست که این موضوع را به شکل آبرومندانه حل کنیم.»

کیسنجر گفت: «من اطلاع دارم که جناب شما رئیس جمهور بعد از سهمگیری در کنفرانس ممالک غیرمنسلک به پاکستان سفر خواهید کرد؟» محمد داؤد بعد از آنکه برنامه سفرش را در راه برگشت از کنفرانس کولمبو به پاکستان تأیید کرد، علاوه نمود که: «به شما میگویم به حیث یک دوست پاکستان که اگر یک اشاره دوستانه از طرف دولت پاکستان به جانب مردم پشتون و بلوچ صورت بگیرد، این حرکت فضای خوبتری را به وجود خواهد آورد؛» کیسنجر باز سؤال کرد که: «این اشاره دوستانه چه بوده میتواند؟»، محمد داؤد گفت که: در چنین وضعی که اعضای حزب عوامی ملی که به نظر ما جزء آزادیخواهان می باشند، در پاکستان محبوس اند و پاکستان دولت افغانستان را متهم به همکاری به اعضای این حزب می سازد، رسیدن به نتایج مطلوب در این سفر مشکل است. کیسنجر افزود: «نباید توقع داشته باشید که طی این سفر بیک راه حل دست یابید؛» محمد داؤد با تأیید گفته کیسنجر اذعان داشت که مشکل بین ما و پاکستان معلق است و ما امیدوار هستیم که اگر مشکل حل نشود، حد اقل قدمی مثبت به پیش برداشته ایم. کیسنجر درحالیکه بهترشدن روابط بین افغانستان و پاکستان را خیرمقدم گفت، ابراز آرزومندی کرد تا یک راه حل مناسب پیدا شود.

بدین ترتیب بحث روی روابط با پاکستان به پایان رسید و اما هدف طرح این موضوع از طرف محمد داؤد از یکطرف ارائه اطمینان به امریکا بود که افغانستان میخواهد در حل مشکلات با همسایگان خود و از جمله پاکستان با حسن نیت اقدام نماید و نیز غیرمستقیم از کیسنجر توقع داشت که برای مقامات پاکستانی توصیه کند که در رفع معضلات بین دو کشور مجدانه و صادقانه بکوشد.

2 - درباره کمک های استخباراتی امریکا با افغانستان: این موضوع از حساس ترین و در نوع خود پیچیده ترین نکته مذاکرات بود که با احتیاط بسیار و بیشتر به شکل تلویحی و غیرمستقیم مطرح گردید و نظر به اهمیت موضوع میخواهم بیشتر به ذکر اصل متن بپردازم:

محمد داؤد: «موضوع دیگری که من میخواهم در مورد آن صحبت کنم، روابط بین افغانستان و مملکت شما است. ما میدانیم که اضلاع متحده امریکا یک قدرت بزرگ است و توانائی بین المللی در استخبارات و معلومات دارد، و در ارتباط با آن جنبه روابط ذات البینی، ما خوشنود خواهیم بود، اگر شما ما را از آن تحولات در منطقه با خبر بسازید که تأثیرات منفی در امنیت ممالک منطقه خواهد داشت.»

کیسنجر: «شما این درخواست را صرفاً در این ملاقات دارید یا میخواهید که این همکاری به صورت منظم و دوامدار باشد؟»

داؤد: «نه ما از شما خواهشمندیم که اگر امکان داشته باشد، براساس روابط دوستانه با ما هر وقتی که یک چنین معلوماتی در اختیار شما قرار گرفت و برای شما مناسب است، ما را از آن معلومات مطلع بسازید.»

کیسنجر: «جناب نعیم این درخواست شما را در واشنگتن مطرح کرد و ما اساساً برای همکاری در این مورد آماده هستیم. ما علاقه داریم که اگر جناب رئیس جمهور یک اندازه زیادتز و دقیقاً آن چیزی را که به آن علاقه دارند، توضیح فرمایند.»

داؤد: «همانطوریکه جناب عالی مطلع هستید، افغانستان یک موقعیت جغرافیائی خاص دارد و در طول تاریخ به دلیل همین موقعیت جغرافیائی خاص با مشکلات مختلف دست و پنجه نرم کرده است.»

کیسنجر: «تا انجائیکه من از تاریخ افغانستان اطلاع دارم، این شما بوده اید که هرکسی که به اینجا آمده است با مشکلات زیادی مواجه ساخته اید!»

داؤد: «درحقیقت آنها برای ما مشکلات خلق کردند! دیگران به خانه ما آمدند، نه اینکه ما به خانه آنها رفته باشیم.»

کیسنجر: «مگر شما آنها را نگذاشتید که راحت باشند!» (حاضرین خندیدند)

داؤد: «من میخوام اضافه کنم که در منطقه ای ما انواع مختلف منافع و ایدئولوژی ها با یکدیگر در اختلاف هستند، و زمانی که این منافع و ایدئولوژی های مختلف با یکدیگر در تماس میشوند مشکلات بوجود می آید. بناءً من فکر میکنم توانائی های که شما در اختیار دارید به مراتب بزرگتر و کاملتر است از وسایل و توانائی های که ممالک کوچک در اختیار دارند.»

کیسنجر: «از انجائیکه بهتر است در مورد این موضوع در موقعی بحث کنیم که من خودم اینجا هستم، به عوض اینکه از طریق تلگرام و غیره، شما از همه زیادتز در مورد کدام خطر مشخص پریشان هستید - تهاجم و حمله به خاک شما؟»

داؤد: «من فکر نمیکنم تجاوز از خارج کدام چیزی باشد که به وقوع بپیوندد. ما ترسی در آن مورد نداریم، مگر در مورد چیزی که پریشان هستیم خرابکاری از داخل میباشد. ما با همسایگان خود روابط خوب داریم و در این موقع کدام ترس از تجاوز همسایه ها نداریم. اما در پالیسی های خود - داخلی و خارجی ما خطی را تعقیب میکنیم که صفت ممیزه طرز زندگی ما است و برای ما با ارزش است. این یک خط افغانی است براساس روحیه مردم ما و رسم و رسوم ما. بنابراین یک چنین طرز فکر و روش مستقل و خط مستقل شاید متناسب به علاقه چپی ها و راستی ها نباشد. بنا برآن ما در شرایطی قرار داریم که در معرض هر نوع تأثیرات قرار بگیریم، و در ظرف ده سال گذشته شرایط طوری بوده که مملکت ما در مقابل هر نوع تأثیرات و هر نوع ایدئولوژی باز بود است. براین اساس ما بسیار خوشنود خواهیم بود و سپاسگذار خواهیم بود که اگر دوستان امریکائی ما با ظرفیت های بین المللی که دارند، اگر خطری را برای مملکت ما احساس کردند و یا دیدند لطفاً به زودترین فرصت ممکن به ما اطلاع بدهند.»

کیسنجر: «ما اساساً برای همکاری در این مورد آماده هستیم و اگر من تذکرات جناب رئیس جمهور را درست فهمیده باشم، هر دو خطرات امنیتی داخلی و خارجی را در بر میگیرد.»

داؤد: «بلی هر دو خارجی و داخلی.»

کیسنجر: «به چه کسی ما این معلومات را تحویل دهیم؟»

داؤد: «البته ما توقع نداریم که این معلومات به شکل یک نوت و یا یک یادداشت و یا یک مکتوب به ما داده شود، مگر به یک شخصی داده شود که ما انتخاب کرده و به شما معرفی خواهیم کرد و یک شخصی که شما مؤظف خواهید ساخت.»

کیسنجر: «ماهم این ترتیب را میخوایم، بخاطری که هر چیزی که در واشنگتن به روی کاغذ باشد، بالاخره به روی صفحات اخبار واشنگتن پوست می انجماد (حاضرین خندیدند)... در سفارت ما بغیر از سفیر صرف یک شخص دیگر ازین موضوع مطلع خواهد بود و شما به هیچ شخص دیگر بغیر از این شخصی که سفیر مؤظف میسازد، مراجعه نکنید.»

داؤد: «درست است، تشکر.»

از اینجا به بعد روی صحبت بسوی مطالب ضمنی دیگر و نیز راجع به کمک های اقتصادی و تخنیکی امریکا به افغانستان چرخید که بحث روی آن در اینجا و به ارتباط با موضوع این نوشته نمی گنجد. برای مزید معلومات به اصل سند به لینک ذیل مراجعه شود:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/Arsala_ShaidDaoud_Kissinger.pdf

آنچه از ورای مذاکرات فوق در رابطه با همکاری در ساحه اطلاعات استخباراتی برمی آید، ولو که در آن بصورت مشخص از هیچ کشوری نام برده نشده، اما به وضاحت معلوم میشود که محمد داؤد از ناحیه اقدامات نامرئی مراجع شوروی مبنی بر تخریب نظام جمهوری سخت نگران بود و همچنان با طرح این موضوع و جلب همکاری امریکا در زمینه، میخواست گوش پاکستان را نیز باز کند که از حمایت عیان و نهان عناصر راست افراطی دوری جوید. توجه به این نکته در متن مذاکرات حایز اهمیت است که کیسنجر گفت: «برداشت من اینست که شما علاقه دارید به موجودیت مشهود امریکا در افغانستان!» و محمد داؤد به تائید آن تصریح کرد: «بلی! این یک حقیقت است. ما موجودیت دوستانه اضلاع متحده امریکا را در افغانستان میخوایم، با در نظر داشت موقعیت جغرافیائی ما.» در عین زمان محمد داؤد خواست ضمن ابراز دوستی و ایجاد فضای اعتماد با امریکا از موقف سیاست خارجی خود به حیث یک عضو فعال جنبش عدم انسلاک اطمینان دهد و اما کیسنجر موقع را مناسب دید و روی صحبت را به حضور کیوبا در قطار کشورهای غیر منسلک برگردانید و گفت: «برای من روشن نیست که براساس کدام تعبیر کیوبا یک مملکت غیر منسلک است» و بطور مطابیه علاوه کرد که: «در غیر آن ما هم شاید علاقه داشته باشیم که حداقل به حیث ناظر عضو ممالک غیرمنسلک شویم.» این همان مطلبی بود که موضوع حضور کیوبا به حیث یک کشور غیرمنسلک قبلاً توجه محمد داؤد را به خود جلب کرده بود، ولی از بیان آن خودداری میکرد، تا آنکه این موضوع در اجندای کنفرانس معاونین وزرای خارجه ممالک غیرمنسلک که قرار بود در ماه جوزای 1357 در کابل دائر شود، شامل گردید. به نظر بعضی ها یکی از دلایلی که مراجع شوروی در راه اندازی کودتا ثور 1357 عجولانه دست بکار شدند، برای جلوگیری از تدویر این کنفرانس مهم در کابل بود و نیز شوروی اطلاع داشت که پس از تدویر کنفرانس مذکور محمد داؤد در نظر دارد تا تغییرات جدی را در کابینه و نحوه اقدامات خود به وجود آورد.

د پانو شمیره: له 36 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

بهار زود گذر و فرجام خونین!

در مبحث "چرخش بزرگ" به دلایلی اشاره شد که محمد داؤد را ناگزیر ساخته بود تا گذشته های پر از تنش را با همسایگان به عقب گذارد و در راه برقراری روابط دوستانه و نزدیک با دو کشور همسایه - ایران و بخصوص پاکستان بکوشد و در همین راستا روابط افغانستان را با امریکا و عربستان سعودی نزدیک سازد. سفر بوتو به کابل آغاز یک دوره جدید در مناسبات افغانستان و پاکستان بود و سفر هنری کیسنجر به کابل و نحوه مذاکرات چنان خود مانی و دوستانه بود که در تاریخ روابط دو کشور کمتر نظیر داشت. دلیل این چرخش بر علاوه ضرورت به کمک های اقتصادی برای تطبیق پلان هفت ساله اقتصادی کشور، بیشتر مبتنی بر نگرانی جدی محمد داؤد از فعالیت های تخریبی گروه های چپ و راست افراطی بود. محمد داؤد میخواست با نزدیکی به پاکستان و عربستان سعودی نظام جمهوری را از آسیب جناح راست افراطی در امان سازد و اما فعالیت های جناح چپ - "خلق و پرچم" که در داخل کشور نفوذ کرده و به هدایت مراجع شوروی و بوسیله سفارت آن کشور در حال بسیج شدن بود، او را مزیداً نگران آینده ساخته بود. به همین دلیل موصوف به این فکر افتاد تا از وابستگی اقتصادی - سیاسی دیرینه کشور با شوروی به تدریج فاصله گیرد و موقف نظام جمهوری را به حیث یک کشور غیرمنسلک در بین دو قطب جنگ سرد ثابت و استوار نگهدارد.

باید اذعان داشت که این چرخش بزرگ کار ساده نبود که رشته های قدیمی را به یک بارگی پنبه سازد، بلکه ایجاب میکرد تا با تائی و دقت زیاد در این راه قدم گذاشته شود. کلید حل این مشکل در گام نخست همانا باز کردن گره با پاکستان بود که محمد داؤد باید در مورد ادعا های قبلی خود در رابطه به حقوق مردم پشتون و بلوچ تغییری وارد کند و با پاکستان در این زمینه به نحوی به تفاهم برسد، طوریکه به اصطلاح "هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد". با آنکه از سفر بوتو به کابل (مورخ 7 تا 12 جون 1976) تا سفر محمد داؤد به پاکستان که متعاقب اشتراک او در کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک منعقد کولمبو (سیرلانکا) صورت گرفت، تقریباً 70 روز گذشته بود و در این مدت کوتاه شرایط و فضای سیاسی چندان تغییر نکرده و پاکستان گام مهم در حل مسائل نگذاشته بود که از این سفر انتظار دست آورد قابل ملاحظه را داشت، ولی باز هم محمد داؤد با این حسن نیت تصمیم گرفت به دعوت بوتو به پاکستان سفر کند تا تحرک آغاز شده در کابل را ادامه دهد.

سفر محمد داؤد به پاکستان:

بوتو صدراعظم پاکستان حین سفر خود به کابل از محمد داؤد دعوت رسمی بعمل آورد تا به آن کشور سفر نماید و با قبول این دعوت محمد داؤد تصمیم گرفت در راه برگشت از کولمبو از تاریخ 20 تا 24 آگست 1976 از پاکستان دیدن کند. در حالیکه کابل حین سفر بوتو چندان مراسم پرشکوکت و شأن برای صدراعظم پاکستان تدارک ندیده بود، اما پاکستان از محمد داؤد برای اقامت چهار روزه در اسلام آباد، لاهور و مری استقبال شایان کرد و در میدان هوایی راولپندی رئیس جمهور "فضل الهی چودری" و نیز بوتو صدراعظم پاکستان از مهمان و هیئت معیّتی او پذیرائی نمودند. پاکستانی ها در باغ معروف "شالیمار" لاهور دعوتی ترتیب دادند که در آن هزاران تن از مردم آنجا به استقبال رئیس دولت افغانستان آمده بودند. محمد داؤد در این فرصت خطاب به مردم آنجا گفت: «افغانها شما را

برادران خود می‌شمارند... این برادری صرف برادری دنیایی نیست که از همسایگی پدید آمده باشد یا پدیده زمان آنرا به وجود آورده باشد، بلکه این برادری ریشه در روحانیت دارد که از برادری اسلامی و تعالیم پاک اسلامی الهام می‌گیرد... حکومت افغانستان و من خود آرزو دارم که مشکل سیاسی ما رفع گردد و ارتباط ما براساس برادری و دوستی و حسن نیت استوار باشد... حکومت افغانستان و پاکستان برای حل این اختلافات تلاش مینمایند... بخاطر رفع این اختلافات ما بجز از طرق صلح آمیز و مذاکرات رو در رو راهی دیگر نداریم... من یقین دارم که در این راه مهربانی خداوند همراه ما است... تمام اختلافات در یک یا چند مجلس حل نمیشوند، مگر حسن نیت و جدیت در هر گفتگو این امید را بار می‌آورد که ما یک گام به سوی هدف خویش نزدیک شویم.» (غوث، عبدالصمد: " سقوط افغانستان"، چاپ دوم، پشاور، صفحه 180 - 181)

بوتو حین مذاکرات در مورد رهائی سران پشتون و بلوچ از زندان مشکلات موجود حکومت خود را در قبال معضله "جنرالها" تشریح کرد و علاوه نمود که نظر محکمه میتواند برنظر جنرالها فوقیت داشته و هرگاه موضوع رهبران زندانی به محکمه رویت داده شود، کار رهائی آنها ساده تر پیش میرود. محمد داؤد به بوتو گفت: «این کار خود شما است، مگر من برآنچه که تأکید دارم، یک موافقه قابل قبول است و ختم حالات موجود که [دوام آن] به سود هیچ طرف نیست. عدم اعتماد پشتونها و بلوچ ها برحکومت پاکستان یک چیز خیالی نیست. برای حکومت ضرور است که به سوی کسب اعتبار گام بردارد... حکومت شما به عنوان نشان دادن حسن نیت، رهبران پشتون و بلوچ را موقع بدهند تا با آنها بصورت آزاد و برابر مذاکره نمایند»؛ بوتو در جواب ابراز امیدواری کرد که: «این مشکلات جانبی است و با آمدن امنیت در بلوچستان تاحد زیاد حل میگردد» و علاوه نمود که: «برای من روزی، روز خوشحالیست که از یک صلح روشن و بی ابهام با آنها افغانستان را آگاه سازم»؛ محمد داؤد در برابر او گفت: «افغانستان به همه گروه های نیدخل خیرخواه است، پشتونها و بلوچ ها که بخواهند صلح کنند، افغانستان بصورت آشکار آنها می‌پذیرد، یا اگر آنها بخواهند، او در یک اعلان سه جانبه میتواند اشتراک کند.» (مأخذ بالا... صفحه 181 - 182)

موضوع مهم در مذاکرات هیئت ها همانا مطرح ساختن خط دیورند به حیث سرحد بین المللی بود که هیئت پاکستانی میخواست آنها در اجندای مذاکرات قرار دهد، ولی هیئت افغانی با این دلیل که همچو موضوع مهم و بزرگ را نمیتوان در همچو مجلس کوچک زیر بحث گرفت، از صحبت پیرامون آن طفره رفت. در ختم سفر وقتی اعلامیه مشترک نشر شد، در آن هر دو طرف بدان اصولی تأکید کردند که قبلاً در اعلامیه کابل نشر شده بود و وعده دادند که برای رسیدن به یک راه حل مذاکرات خویش را مطابق روحیه کابل ادامه بدهند. صمد غوث در کتابش می‌نویسد: «در مراجعت به کابل من از محمد داؤد سؤال کردم که بوتو چه فکری داشت؟ او بدون تأمل جواب داد: "در این شکی نیست که بوتو یک سیاستمدار و بسیار شخص زیرک است، مگر من نمیدانم که به او چقدر میشود باور کرد"» (مأخذ بالا... صفحه 187)

با آنکه این سفر طوریکه پیشبینی می‌شد، دست آورد مهم نداشت، اما روابط میان دو کشور را باز هم بهتر ساخت و به تجارت ترانزیت سهولت مزید فراهم گردید، چنانکه به ورود گندم از هند از طریق پاکستان اجازه داده شد و خدمات هوایی که از سال 1974 بین دو کشور متوقف شده بود، دوباره آغاز گردید.

آخرین دیدار بوتو با محمد داؤد:

د پانو شمیره: له 38 تر 50

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

آخرین دیدار بسیار کوتاه و عاجل و آن وقتی بود که اوضاع در داخل پاکستان در بحبوحه انتخابات بسیار متشنج و برای بوتو که تلاش داشت که حزب او برنده انتخابات شود، دشواریهای زیاد را بار آورده بود. صمدغوث که آنوقت به حیث معین وزارت خارجه ارتقا یافته بود، می نویسد: «ما باردیگر بوتو را در نهم جون 1977 دیده بودیم، در برگشت از تهران او برای دیدن داؤد یک شب معطل شده بود. بوتو در انتخابات عمومی 1977 نیرنگی بکار برده بود و در عرصه سیاسی عمیقاً مصروف بود. با داؤد بگونه غیررسمی در هنگام صرف غذای شب ضمن گفتگوها تلاش داشت مظاهرات و نا آرامی هایی را که از اثر مداخله او در مسائل انتخاباتی در پاکستان جریان داشت، کوچک نشان دهد. او گفت که مخالفین آن به اصطلاح فریبکاری را بسیار بسط داده اند. او اظهار تأسف کرد که با پدید آمدن حالت غیرعادی در پاکستان نتوانسته است در رهائی زندانیان سیاسی موفق شود. داؤد به او گوش داده بود و در اخیر برای او تأکید کرد که در رهائی رهبران پشتون و بلوچ تأخیر نکند. بوتو جواب داد که او این مهمترین موضوع را فراموش نمیکند و هنگامیکه آن حالت نا آرام عادی شود، نخستین اقدام او حل این مسئله خواهد بود.» (غوث، مأخذ بالا... صفحه 187 - 188)

هیچکس نمیداند که فردا چه رخ خواهد داد و بوتو نیز نمیدانست که سرنوشت او و حکومتش بدست جنرالان نظامی - اغلب دست پرورده و گماشته خودش چگونه تغییر میکند. قوای مسلح پاکستان در شب پنجم جولای 1977 حکومت بوتو را سرنگون کردند و جنرال ضیاء الحق لوی درستیز قوای مسلح پاکستان قدرت را در دست گرفت و حکومت نظامی را اعلان نمود. برکناری بوتو از قدرت با آنکه برای محمد داؤد خبر خوش نبود، اما محمد داؤد سلسله تماس های خود را در مسیری که جدیداً آغاز یافته بود، ادامه داد.

محمد داؤد و ادامه تلاشها با جنرال ضیاء:

پس از موفقیت کودتا و استقرار حکومت نظامی در پاکستان جنرال ضیاءالحق رهبر نظامی پاکستان به محمد داؤد اطمینان داد که حکومت او اعلامیه مشترک افغانستان و پاکستان را پذیرفته و ازای آن اقدامات حسن نیت خود را نه تنها ادامه، بلکه توسعه میدهد و از محمد داؤد تقاضای دیدار نمود. محمد داؤد با این پیام جنرال ضیاء دلگرم شد و از جنرال ضیاء دعوت کرد هرچه زودتر به کابل سفر کند. ضیاء در اکتوبر 1977 به کابل آمد و بین آنها دو دیدار خصوصی صورت گرفت. صمد غوث که یگانه شخص حاضر در این دیدارها بود، می نویسد که: پس از اظهارات هر دو جانب درباره اهمیت روابط نیک بین دو کشور و تجارب تلخ گذشته، جنرال ضیاء دور کردن موانع را از راه صلح عاجل افغانستان و پاکستان وعده داد و گفت: «این نکته بسیار ضرور است که هر دو کشور مسلمان و همسایه برای زندگی برادرانه تلاش کنند. دشمنی فعلی میان افغانستان و پاکستان هر دو کشور را به خطرات زیادی مواجه کرده است.» هر دو زعیم موافقه کردند تا در آغاز سال آینده مذاکرات خویش را در پاکستان ادامه دهند.

به تاسی از این توافق رئیس جمهور محمد داؤد پس از سفرهای رسمی به چند کشور بتاريخ پنجم مارچ 1978 از دهلی به راولپندی آمد و بین هر دو زعیم مذاکرات بطور خصوصی صورت گرفت. جنرال ضیاء از انکشاف اوضاع در پاکستان معلومات مفصل ارائه کرد و محمد داؤد از اینکه رهبران پشتون و بلوچ از زندان رها شده اند، ابراز امتنان نمود و گفت که: «آینده پشتونها و بلوچها بصورت مکمل در دست خود آنها است، دراین ارتباط افغانستان با فیصله آنها موافق خواهد بود» و

بدون آنکه نام از کشوری ببرد که واضحاً مقصدش از شوروی بود، علاوه کرد که: «چنان کشورهای وجود دارند که از ارتباط نیک میان افغانستان و پاکستان خوش نیستند و از نظر نظامی در این منطقه نوار خطرناک چپ است که میتواند استحکام هر دو کشور را صدمه بزند.» محمد داؤد ضمن گزارشی که چگونه و روی کدام انگیزه ها مناسبات بین دو کشور طی سالهای گذشته به تشنج گرائیده بود، توضیحات داد و در اخیر تصریح کرد: «فعلاً که افغانستان و پاکستان حساسیت های خویش را کنار گذاشته و در حل مسائل خویش حسن نیت دارند، این حتمی است که آنها چنین یک شگافی را دیگر ایجاد نمیکنند که بار دیگر آنها را از هم جدا کند. ولی راه حل نهایی خالی از مشکلات نیست، مگر مطمئن است که هر دو کشور با فعالیت های مشترک همه این موانع را مرفوع می سازند.» جنرال ضیاء با اظهار ممنونیت به تائید گفتار محمد داؤد پرداخت و افزود که: هر دو حکومت باید نشیب و فراز راه حل نهایی را خوب ملاحظه کرده با احتیاط و بیداری به پیش گام بگذارند و حل نهایی را در شرایط بهتر و وقت مناسب میگذارند. (غوٹ، مأخذ بالا.. صفحه 188 تا 191)

محمد داؤد در دومین سفر خود به پاکستان ضمن آنکه با بعضی از رهبران پشتون و بلوچ از جمله عبدالولی خان، غوث بخش بزنجو، عطا الله منگل، خیربخش مری و دیگران طی یک گردهمایی دیدار کرد، بار دیگر در باغ شالیمار لاهور در حضور جم غفیری از مردم آنجا بیانیه مختصر ایراد نمود و در ختم بیانیه خود شعر مشهور اقبال قرائت کرد:

آسیا یک پیکر آب و گل است +++ ملت افغان در آن پیکر دل است

از فساد او فساد آسیا +++ از گشاد او گشاد آسیا

چرا محمد داؤد در موضوع پشتونستان "سخت گرفت و اما سست یله کرد"؟

در قسمت اول این نوشته از دو اصطلاح "منافع متقابل" mutual interests و نیز از "اختلاف منافع" conflict of interests صحبت بعمل آمد و شرحی مختصر در باره تقدیم شد که چگونه منافع متقابل یا اشتراک منافع موجب همکاری بین دو فرد، دو جمعیت و دو کشور میگردد و برعکس برخورد و یا اختلاف منافع دوست ها را از هم دور و حتی به خصم یکدیگر تبدیل میکند. این پیش آمد در سیاست که میگویند "دوست و دشمن نمی شناسد"، یک اصل قبول شده بخصوص در روابط بین دو کشور محسوب میشود. نکته ای مهم دیگر در این ارتباط تفکیک بین "هدف" و "وسیله" است که بسا مواقع ناظران رویدادهای سیاسی را در شک و تردید واداشته و بازی سیاسی با چنان مهارت آغاز میشود که تفکیک بین آن دو را در ذهن دیگران مشکل میسازد.

وقتی محمد داؤد به صدارت رسید، یکی از اهداف مهم او کشاندن افغانستان بسوی تحول و ترقی بود و او به این نظر بود که با موجودیت یک حکومت ضعیف و دچار بحران سیاسی و درعین زمان با ناتوانی اقتصادی که افغانستان گرفتار آن بود، هرگز قادر نخواهد بود این آرمان بزرگ و این هدف مهم و اساسی را تحقق بخشد، بخصوص که حکومت جدید تشکیل پاکستان قدم بقدیم در تخریب نظام افغانستان به شیوه های مختلف دست بکار بوده است. حکومت افغانستان تا آنوقت از نظر نظامی در وضع بسیار ابتر قرار داشت که حتی برای فرو نشاندن بعضی نا آرامی های سرحدی ناشی از تحریکات پاکستان فاقد توان لازم بود. لذا محمد داؤد مجبور بود برای تحقق تحولات اجتماعی و اقتصادی در کشور که هدف اساسی و مهم او محسوب می شد، نخست به تقویه بنیه نظامی کشور

د پانو شمیره: له 40 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بپردازد تا از آن طریق زمینه تحولات بعدی مورد نظر خود را تدریجاً در عمل فراهم سازد. او در اینکار از تجربه تلخ دوره امانی آموخته بود که چگونه عدم توجه لازم به تقویه بنیه نظامی سرنوشت کشور را بدست عقبگرایان سپرد و تحول را سرنگون کرد.

در تشنید روابط افغانستان با شوروی وقت در آن سالها که مناسبات بین افغانستان و پاکستان حسنه نبود و شوروی میخواست در پاکستان که شامل پیمان نظامی با امریکا بود، با حمایت از ناراضیان پشتون و بلوچ نا آرامی و درد سر ایجاد کند. افغانستان با استفاده از وضع ناشی از جنگ سرد بین دو قطب قدرت شرق و غرب، منافع خود را از یکطرف در وارد کردن فشار بر پاکستان می دید و از طرف دیگر با این وسیله تلاش میکرد تا از طریق نزدیکی با شوروی بر تقویت بنیه نظامی خود که تا آنوقت در سطح بسیار ابتدائی قرار داشت، بیفزاید و در عین زمان با دسترسی به کمک های اقتصادی هدف کلی خود را جهت اعمار زیربنای اقتصادی بخصوص در ساحه سرکسازی، انرژی برق و اعمار بند و انهار و انکشاف معارف بپردازد. نتیجه این سیاست همانا تحول بزرگی بود که افغانستان را از وضع قرون وسطائی به سمت دگرگونی های جدید در ساحات مختلف طی دوره ده ساله صدارت محمد داؤد خان کشانید که یک واقعیت غیرقابل انکار است.

با شرح دو پراگراف بالا امید است منافع مشترک بین حکومت افغانستان و حکومت شوروی در قضیه پشتونستان که تقریباً تا دو و نیم دهه ادامه یافت، روشن شده باشد، اما وقتی اوضاع طوری انکشاف کرد که روابط شوروی و افغانستان در دوره جمهوریت با گذشت هر روز به سمت تضاد منافع تغییر مسیر داد و فضای اعتماد متقابل برهم خورد، طوری که در این نوشته به تفصیل بیان گردید، لزوم ادامه جدال با پاکستان نیز جای خود را به لزوم دوستی و تفاهم با آن کشور داد.

از روز ایجاد پاکستان تا امروز کمترین موردی را میتوان پیدا کرد که حکومت مختلف افغانستان طی دوره شاهی و جمهوری داعیه پشتونستان را با ادعای ارضی یعنی الحاق سرزمین پشتونها و بلوچ های آنطرف خط دیورند به خاک افغانستان مطرح کرده باشند، بلکه در اوایل ادعا بر سرحق تعیین سرنوشت برای آنها بود که به تدریج لحن آن به ادعای اینکه باید به آنها عین حق در چارچوب قانون اساسی پاکستان داده شود که برای مردم سند و پنجاب داده شده است، تغییر کرد. در این راستا شعار های مثل اینکه "ما خط مرده دیورند را نمی شناسیم" در مظاهرات سالهای پرتشنج در روابط دو کشور بیشتر معمول بود و هنوز هم است. از این معلوم میشود که معضله بنام "پشتونستان" در واقعیت امر کمتر به حیث هدف، بلکه در طول سالهای پرتشنج بیشتر به حیث وسیله فشار متقابل علیه پاکستان بکار گرفته شده است، فشاری که هم افغانستان میخواست در برابر فشارهای وارده از جانب پاکستان از آن استفاده نماید و هم شوروی میخواست با حمایت از افغانستان این داعیه را بخصوص بوسیله شخصیت های وابسته به خود در بین پشتونها و بلوچ ها آنطرف خط دیورند که نفوذ شان در آنجا قابل ملاحظه بود و همیشه از طرف مسکو حمایت می شدند، زنده نگهدارد و تقویه کند. گفته میشود که حتی یک قسمت زیاد مصارف ذهنیت سازیه برضد حکومت پاکستان از طرف شوروی غیر مستقیم پرداخته می شد.

از آنجائیکه داعیه پشتونستان در اصل یک "وسيله" بود برای افغانستان به هدف تولید فشار متقابل علیه پاکستان و برای شوروی به هدف پیشبرد مقاصد رقابتی در جنگ سرد و گسترش نفوذ آن کشور به نقاط مورد نظر، لذا وقتی هدف تغییر کند و دیگر لزوم حرکت موازی در قضیه پشتونستان بین

حکومات افغانستان و شوروی مطرح نباشد و حتی منافع شوروی و افغانستان در تقابل هم قرار گیرند، واضح است که با تغییر هدف، وسیله نیز تغییر میکند.

در این نوشته کوشش بعمل آمد تا به این موضوع روشنی انداخته شود و واضح گردد که چرخش بزرگ محمد داؤد یک ضرورت حیاتی برای افغانستان بود که در موقع مناسب به آن اقدام گردید. ایجاد فضای دوستانه با پاکستان و کوشش برای پیدا کردن راه حل‌های آرامش دهنده که یکی از نقاط مهم این چرخش بود، نیز یک اقدام تاریخی و به نفع مردم هردو کشور محسوب می‌شد. حتی احتمال داشت در صورت مساعدت زمان در مورد خط دیورند به حیث سرحد بین دو کشور نیز اقدامات مقتضی رویدست گرفته شود. اگرچه این چرخش بزرگ و در قبال آن تعقیب یک سیاست دوستانه با پاکستان بر تعداد مخالفان محمد داؤد (علاوه بر جناح راست و چپ افراطی) در داخل کشور افزود و هوادارن حزب "افغان ملت" و یک تعداد دیگر از طرفدارن داعیه ارضی در جمع مخالفان محمد داؤد پیوستند و عده ای دیگر با یکی از پشتونهای آنطرف خط بنام اجمل ختک که از مدتی در کابل به حیث مهمان حکومت اقامت داشت و با خلقی ها و پرچمی های همساز و هم آواز بود، منزلش در کارته سه کابل به مرکز فعالیت های مخفی ضد داؤدی تبدیل شده بود. او پس از سفر بوتو به کابل و ایجاد فضای دوستانه با پاکستان می کوشید تا ذهنیت مردم را در برابر چرخش محمد داؤد بطور منفی تحریک نماید. علاوه بر آن تغییرات بزرگ و مهم دیگر در منطقه نیز طی چند سال اوضاع را از روال عادی آن بیرون کرد و به سمت یک حالت دگرگونه سوق داد، چنانچه کودتا نظامی در پاکستان و بعداً محکومیت بوتو به اعدام، سقوط جمهوری در اثر کودتای ثور در افغانستان و چندی بعد انقلاب اسلامی در ایران و سقوط نظام سلطنتی در آن کشور - همه حوادثی بودند که در اثر آن چهره های جدید سیاسی با کارنامه های متفاوت در منطقه ظهور کردند.

فرجام خونین: کودتای 7 ثور 1357 و سقوط نظام جمهوری:

رئیس جمهور محمد داؤد دیگر آن داؤد خان صدراعظم در امور خارجی نبود. پس از کودتای 26 سرطان 1352 بین او و شوروی این بار یکبازی مغلث و نهایت خطیر برای هردو جانب جریان داشت. آنچه ظاهراً طی دو سال اول گذشت، نشانه ای از خواسته های واقعی هردو طرف نبود. محمد داؤد در اول میخواست از نیروی چپگراها در اردو به نفع خود در راه اندازی کودتا استفاده نماید و پس از موفقیت کودتا و استحکام نسبی نظام جدید تدریجی آنها را برکنار کند و خودش با تأسیس یک حزب ملی در بین "چپ و راست" و حفظ توازن بین "شرق و غرب" مبتنی بر اصل عدم انسلاک پایه های نظام جدید را مستحکم سازد. اما گروه چپگرا های خلقی و پرچمی که خود شان و یا رهبران شان روابط نزدیک با سفارت شوروی در کابل داشتند و حتی بعضی شان با مقامهای دیگر شوروی به تماس بودند و از آنطرف رهنمائی می شدند، برعکس در نظر داشتند تا از شهرت و نام محمد داؤد استفاده کرده به سهولت و بدون مقاومت، رژیم شاهی را بوسیله کودتا سرنگون کنند و بعد قدم بقدم در نظام جدید نقش خود را در قدرت بیشتر ساخته و با استفاده از آن خود را به تدریج آماده برای کسب کامل قدرت سازند.

این بازی خطرناکی بود که بین دو جناح کودتای 26 سرطان در پیش گرفته شد و اگر اوضاع به نحوی که در پنج سال جمهوری در حال پیشرفت بود، ادامه می یافت، چانس نجات وطن از مصیبت

بعدی بیشتر می شد و دست گماشتگان مسکو از دامن وطن کوتاه میگردید. مگر مقامات شوروی وقتی متوجه شدند که چرخش محمد داؤد بسوی غرب و کشورهای اسلامی و ایجاد روابط نزدیک با دو کشور همسایه در حال گسترش می باشد و در عین زمان محمد داؤد تصفیه هواداران شوروی را از حکومت آغاز کرده است، به این نظر آمدند که اگر وضع با این منوال پیش برود، بزودی ممکن است سرمایه گذاری طویل المدت شوروی در افغانستان از هم بپاشد و این کشور از وابستگی شوروی بیرون شود. با آنکه شورویها میدانستند که حزب دموکراتیک خلق هنوز به مرحله نرسیده است که زمام امور را مستقل در دست گیرد، با آنهم برای رفع خطر فوق لازم دیدند تا در قدم اول هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق را مجبور به وحدت عمل سازند و در قبال آن با راه اندازی یک کودتا به جمهوری محمد داؤد پایان دهند. در حالیکه شورویها در اول به این فکر نبودند و میخواستند محمد داؤد خان را به حیث یک شخصیت مؤثر فقط برای یک دوره انتقالی نامعلوم و آماده شدن تدریجی شرایط برای گماشتگان خود، بر سر اقتدار نگهدارند و این دوره به نظر آنها باید تا زمانی ادامه می یافت که محمد داؤد برای تطبیق اهداف شوروی در افغانستان و منطقه مفید واقع می شد. واضح بود که این دو هدف متضاد و این بازی خطر، روزی در یک نقطه تصادم میکرد و یک انفجار خونین را بار می آورد. تصفیه پرچمیها از کابینه سرآغاز این برخورد بود و ادامه آن در تغییر سیاست خارجی محمد داؤد خان روز بروز فاصله گرفتن از توقعات مسکو را آشکارتر میساخت.

عمال کی.جی.بی و سفارت شوروی در کابل به همین منظور در اواخر سال 1355 (1976) کوشیدند تا در قدم اول بین دوجناح رقیب پیرو خط مسکو یعنی خلق و پرچم وحدت عمل ایجاد کنند. آنها میدانستند که اینکا ساده نیست و اختلاف بین این دوجناح عمیقتر از آنچه است که بزودی ترمیم شود. احساس ضرورت مبرم برای تغییر فوری رژیم، سفارت شوروی را در کابل ناگزیر ساخت، بر هر دو طرف خلق و پرچم شدیداً فشار وارد کند تا به منظور آمادگی برای کودتا به اسرع وقت دست بدست هم دهند و همکاری و تفاهم نمایند.

به صد مشکل سران خلقی و پرچمی به تفاهم رسیدند، البته به استثنای میراکبر خیبر از جناح پرچم که معتقد بود: حزب هنوز آماده گرفتن قدرت نیست و اختلافات درون حزبی کاملاً حل نشده، بجای کودتا باید از طرق مبارزات سیاسی برای یک مدت استفاده کرد. (برای شرح مزید، دیده شود مقاله: "مسأله وحدت خلق و پرچم - آغازگر کودتای ثور و تشدید اختلافات درون حزبی"، از این قلم، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 13 می 2015)

شام 28 حمل 1357 جسد میراکبر خیبر در جاده بین صحت عامه و چارراهی میکروریان پیدا شد که به ضرب گلوله بطور مرموز به قتل رسیده بود و قاتل او هرگز پیدا نشد. بعضی ها این قتل را توطئه حکومت دانستند، برخی آنرا مربوط به اختلاف درون حزبی و رقابتهای ذات البینی اراکین حزبی خواندند و مسئولیت را بردوش حفیظ الله امین و همکارانش برادران عالمیار انداختند و عده دیگر انگیزه قتل را انشعاب از پرچم و مخالفت خیبر با بیرک کارمل وانمود کردند. ولی در هر حال این شایعه که خیبر به هدایت سفارت شوروی و توسط عمال کی.جی.بی روی انگیزه که فوقاً ذکر شد، به قتل رسیده است، بیشتر مدار اعتبار مییابد. زیرا سفارت شوروی می بایست خیبر را نه تنها به حیث عنصر مخالف کودتا از بین بردارد، بلکه مرگ او را وسیله اتحاد بالقوه حزبی و سرزنش کسانی قرار دهد که از هدایت آنها سرپیچی کند و علاوه با قتل خیبر سفارت شوروی خواست زمینه هرج و مرج و نیز تحرک و نا آرامی را در شهر ایجاد نماید تا بدانوسیله پلان کودتا را در جوار این

نا آرامی و بی نظمی عمدی به پیش ببرد. روز تشیع جنازه خبیر اوضاع درکابل دگرگون شد و وابستگان حزبی و از همه بیشتر تماشاچیان، در یک صف طویل به راه پیمائی و شعار دادن پرداختند و جنازه را با عبور از نقاط مزدحم شهر بردوش کشیده درحوالی بالاحصار به خاک سپردند و سران حزبی به ایراد بیانیه های انقلابی پرداختند که شدت کلام آنها علیه حکومت قبلاً سابقه نداشت.

حکومت با مشاهده اوضاع درصدد بازداشت یک عده از سران حزبی (خلق و پرچم) برآمد و در شب 5 ثور اسمای بازداشت شدگان از طریق رادیو اعلان شد. پس فردای آن هنگامیکه محمد داود مجلس وزرا را در ارگ دائر کرده بود تا برسر نوشت حزبیها و اوضاع جاری تصمیم بگیرد، ناگهان درحوالی ساعات ده بجه قبل از ظهر تانکها از قوای 4 به شهر ریختند و بین قوای گارد ارگ و کودتا چیان جنگ شدید آغاز شد. حوالی ظهر طیاره ها برفضای کابل به پرواز درآمدند و شروع به بمباردمان ارگ کردند. جنگ در بیشتر ساحات کابل گسترش پیدا کرد و قطعات نظامی یکی پی دیگر بدست شورشیان افتادند. شب حملات شدیدتر شد و درحوالی صبح ارگ جمهوری سقوط کرد.

بساعت 7 شام اعلامیه شورای نظامی قوای مسلح افغانستان به عبارت ذیل به پشتو و دری از طریق رادیو افغانستان به نشر رسید:

«سردار محمد داود، آخرین فرد خاندان مستبد سلطنتی نادرخان، این عوام فریب بینظیر تاریخ و خائن به اراده خلق افغانستان، برای همیشه از میان رفت. حاکمیت ملی بعد از این به شما خلق نجیب افغانستان تعلق دارد. دفاع از دست آوردهای انقلاب، از بین بردن هواخواهان این سردار مستبد و ستمگر، وظیفه فرد فرد مردمان شرافتمند افغانستان است.»

نشر این اعلامیه بیانگر سقوط رژیم جمهوری و از بین رفتن مؤسس آن محمد داود بود. در این حادثه المناک نه تنها محمد داود، بلکه 20 تن از اعضای فامیل او، به شمول خانمش (خواهر محمد ظاهر شاه)، سه پسر، دو دختر، دو عروس و تعدادی از نواسه های خوردهسالش، همچنان برادر رازدار و با وفایش محمد نعیم و یک خواهرش با خواهر دیگر محمد ظاهر شاه که همه در این روز مصیبت بار در یک اتاق بزرگ ارگ گردهم آمده بودند و نمیدانستند چه سرنوشتی در انتظار آنها است، همه آنها با عده ای چند از اراکین دولت وفادار به محمد داود زیر رگبار مسلسل خلقی و پرچمی ها جام شهادت نوشیدند و با وقوع این حادثه دامن کشور به لجن زار تاریخ کشانیده شد و راه های رفته بسوی امن و صلح دوامدار توأم با ترقی و رفاه در کشور به سمت جنگ، نا امنی، ویرانی و کشتار صدها هزار و مهاجرت ملیونها افغان به دیار غربت و از همه مهمتر به این واقعیت تلخ منتهی شد که پاکستان را حاکم بر اوضاع کشور ساخت و از آن روز تاکنون که تقریباً چهار دهه میگذرد، افغانستان و مردم آن دیگر روی آرامش و امن را ندیدند.

(قسمت هشتم)

دولت پاکستان میخواد منطقه "قبایل آزاد" را با بقیه کشور مدغم سازد!

دو روز قبل اخباری از رسانه به نشر رسید که دولت پاکستان در نظر دارد با تصویب مجموعه‌ای از پیشنهادها زمینه ادغام منطقه "قبایل آزاد" را با بقیه کشور خود فراهم سازد، منطقه‌ای که در حاشیه خط دیورند و همجوار با افغانستان قرار دارد و از سالهای دراز بدینسو به شکل خود مختار توسط قبایل مربوطه اداره میشود. نظام قضایی و سیاسی این مناطق بر مبنای عنعنات قدیمی خود آنها و اغلب با روحیه "پشتونوالی" استوار است. نواز شریف - صدراعظم پاکستان توسعه مناطق قبایلی را "مسئولیت جمعی" دولت و ایالت‌های پاکستان دانسته در نظر دارد این مناطق را با ایالت "خیبر پختونخواه" یکجا سازد. سرتاج عزیز - مشاور صدراعظم در امور خارجه پاکستان که ریاست یک کمیته شش نفری را در طرح این پیشنهاد بعهدہ دارد، به رسانه‌ها گفته است که با وارد کردن تعدیلاتی در قانون اساسی آنکشور، مردم این مناطق و نمایندگان آنها در انتخابات مجلس ایالتی خیبر پختونخواه در سال 2018 شرکت خواهند کرد و نیز مجموعه قوانین حاکم بر این منطقه موسوم به "مقررہ ای جرایم سرحدی" (FCR) که از ابتدای قرن گذشته میلادی در آنجا جاری بوده است، با قوانین جدید جاگزین خواهد شد.



د پانو شمیره: له 45 تر 50

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

گزارش دیروز "راديو آزادی" در زمینه:

«حکومت پاکستان پلان‌های را تصویب کرد که بر اساس آن مناطق نیمه خود مختار قبایل در روند سیاسی پاکستان داخل می‌شوند. کابینه این کشور پلان‌های اصلاحاتی در باره مناطق قبایلی در امتداد سرحد با افغانستان را تصویب کرد. با این اقدام حاکمیت فدرالی در این مناطق پایان یافته و زمینه برای توسعه صلاحیت‌های محاکم ملی پاکستان در آنجا فراهم می‌گردد. نواز شریف صدراعظم پاکستان این مطلب را روز پنجشنبه در نشست کابینه این کشور اعلام کرد. سرتاج عزیز مشاور روابط خارجی صدراعظم پاکستان و رئیس کمیته اصلاحات پس از نشست کابینه این کشور دیروز در اسلام آباد به خبرنگاران گفت، این برنامه اصلاحاتی در ظرف پنج سال آینده عملی شده و با تطبیق این برنامه مناطق قبایلی به ایالت همسایه خیبر پختونخواه مدغم می‌شوند. این مناطق شاهد پرورش گروه‌های تروریستی بوده است. شریف در جلسه کابینه گفت که می‌خواهد این مناطق به روند سیاسی پاکستان بپیوندند تا به گفته وی محرومیت مردم قبایل از بین برده شود.

این برنامه اصلاحاتی حکومت پاکستان دارای 24 نکته عمده می‌باشد. در جمله این نکات مهم علاوه بر توسعه صلاحیت‌های محاکم پاکستان، ایجاد نمایندگی پارلمانی در مناطق قبایل و خاتمه دادن به قوانین مجازات دسته جمعی [مقصد همان "مقررہ ای جرایم سرحدی" FCR است] آن‌ها شامل بوده که از دور استعمار بریتانیا تاکنون در این مناطق نافذ اند. هفت ایجنسی مناطق قبایلی را تشکیل می‌دهند که عبارت از باجور، خیبر، گرم [کورم]، مهند، وزیرستان شمالی و جنوبی و ورکزی می‌باشند. در این مناطق هشت میلیون نفر زندگی می‌کنند که اکثراً پشتون‌ها اند. پشتون‌های باشنده در این مناطق نیمه خود مختار بوده، با اسلام آباد روابط خوب دارند. بزرگان قوم در این مناطق از دیرزمانی خواهان اصلاحات بودند، زیرا به گفته آن‌ها وضعیت کنونی زمینه فقر و خشونت را در این مناطق فراهم کرده است.

اما برخی از احزاب ملیت‌گرای پشتون در باره این فیصله کابینه پاکستان ابراز نگرانی کرده‌اند. اسفندیار ولی خان رهبر حزب نشنل عوامی تصمیم کابینه مبنی بر اصلاحات در قبایل را مبهم خوانده و گفته است که در این مورد مشوره کرده، عکس العمل نشان خواهند داد.

سناتور عثمان کاکر از حزب پشتونخوا ملی عوامی شام دیروز در صحبتی با راديو آزادی گفت، فیصله کابینه پاکستان در باره پلان اصلاحاتی در قبایل، دشمنی با پشتون‌هاست. او گفت: "ایجاد طبقات مقتدر پنجاب و این فیصله خصمانه از سوی قیادت سیاسی و حکومتی آن‌ها، برای حزب پشتونخوا ملی عوامی، مردم فاتا و پشتون‌ها قابل قبول نبوده و ما آن را به شدیدترین الفاظ محکوم می‌کنیم."

این طرح تصویب شده از سوی حکومت به عنوان تعدیل در قانون اساسی پاکستان به قوای مقننه این کشور پیشنهاد و باید مورد تأیید دو ثلث آرای هر دو مجلس پارلمان پاکستان قرار گیرد که مجلس سنای دارای 104 و مجلس نمایندگان آن 342 عضو دارد. مناطق قبایلی پاکستان در امتداد سرحد با افغانستان از دیر زمانی به این سو، پناه گاه‌های امن جنگجویان طالبان و شبکه حقانی به شمار می‌روند.» (پایان گزارش راديو آزادی)

موقعیت جغرافیائی مناطق پشتون - بلوچ:

د پانو شمیره: له 46 تر 50

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

وقتی از "داعیه پشتون و بلوچ" صحبت میشود، از نظر جغرافیائی مقصد همان ساحه ای ماورای خط دیورند است که منطقه زیست پشتونها و بلوچها بوده و بطورکل از شمال تا شهر کراچی در جنوب سند امتداد دارد که از سه بخش تشکیل شده است:

1 - ایالت سرحد شمال غربی یا "خیبر پشتونخوا":

این ایالت که قبلاً از زمان انگلیسها بنام ایالت "سرحد شمال غرب" یاد می شد و از تأسیس پاکستان به بعد که داعیه پشتون و بلوچ در افغانستان مطرح گردید، مراجع رسمی افغانستان ساحه مذکور را بنام "پشتونستان محکوم" یاد کردند، و اما در بین خود مردم آنجا سعی بر آن بود تا یک نام با مسمی به این ایالت داده شود، تا آنکه چند سال قبل نام "پشتونخوا" را بر آن گذاشتند. مرکز این ایالت شهر تاریخی "پشاور" است که یکی از بزرگترین شهرهای پشتون نشین در پاکستان محسوب میشود. پشتونها بیش از 75 فیصد نفوس این ایالت را تشکیل میدهند که به 20 میلیون نفر بالغ میگردد. سابق این منطقه را بنام "خیبر" نیز یاد میکردند که با نام "دره خیبر" به حیث یک معبر تاریخی و استراتژیک یکی از راه های اصلی مواصلاتی و محل عبور بسیاری از نیروهای مهاجم به شبه قاره بوده است. افریدی و شینواری دو قبیله مهم خیبر هستند. اگر چه مرکز اداری "خیبرپشتونخوا" شهر پشاور است، اما یک دفتر نمایندگی در "لندی کوتل" نیز دارد.

2 - ایالت بلوچستان:

این ایالت را میتوان از نظر قومی به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرد. پشتونها که بیشترین نفوس را در شمال بلوچستان می سازند، در بلوچستان شمالی زندگی میکنند که مرکز آن شهر "کوئته" است و نظر به تکاتف نفوس پشتونها در این منطقه بعضی ها آنرا بنام "پشتونستان جنوبی" یاد می کنند، درحالیکه ساحه خاک آن منسوب به بلوچستان است. در این ایالت تقریباً 40 فیصد نفوس پشتون و باقی بلوچ ها استند و نفوس مجموعی آن به 6 میلیون نفر میرسد که بیشتر در چند شهر متمرکز اند و اما قسمت زیاد ساحه این ایالت کوهستانی، ریگزار و برای سکونت چندان مساعد نیست. حرکت های جدائی طلب بلوچستان که سالهاست در برابر حکومت پاکستان می جنگند، ادعا دارند: بیشترین عاید این منطقه که از استحصال گاز و بعضی معادن دیگر بدست می آید، در اختیار سندیها و پنجابی ها قرار میگیرد و کمتر برای انکشاف آن منطقه بکار برده میشود و به همین دلیل مردم آنجا از فقر و سطح پایان زندگی رنج می برند.

3 - مناطق قبایل آزاد:

قبایل آزاد پشتون (FATA) Pakistan Areas of Tribal Administrated Federally در اول شامل پنج منطقه بود که در زمان انگلیس ها با ایجاد تشکیلات رسمی و وضع قوانین خاص مسمی به "مقرره ای جرایم سرحدی" (FCR) Frontier Crimes Regulation که از سال 1901 این مقرره توسط "لارد کرزن" به قانون رسمی تبدیل گردید، از طریق دهلی اداره و نظارت می شد و همین قانون به نحوی در اداره امور آنجا تاهنوز نافذ میباشد.

انگلیسها این ساحه را که در آن مردم غیور و جنگجو سکونت دارند و بیشتر حصص آنرا کوهستانهای بلند با دره های تنگ و کمتر تسخیر پذیر تشکیل میدهد، به مقصد ایجاد یک "Buffer Zone" ساحه حایل" کوچک در جوار یک ساحه حایل بزرگ به مقصد "دیوار دوم" در برابر تهاجم احتمالی روسها بر حریم خاکهای اشغالی برتانیه استفاده می نمودند و نیز هرگاه خطراتی برای آنها از ناحیه افغانستان

نیز پیدا می شد، انگلیسها با ذرایع مختلف از جمله دادن القاب، امتیازات و همچنان پول و اسلحه از شجاعت این قوم بهره برداری نموده، از آنها در جهت منافع خود کار می گرفتند و اما این مردم که با یک نوع آزادی و خود مختاری عادت کرده بودند، در بسا مواقع برای خود انگلیس ها نیز ایجاد مشکل نموده و در برابر حاکمیت انگلیسی قیام میکردند که حوادث مختلف آن ثبت تاریخ است.

پس از تشکیل پاکستان در 1947 مناطق قبایلی آنسوی دیورند در هفت منطقه بزرگ قبایلی و چند ناحیه کوچک قبیله نشین تقسیم و تنظیم گردید. مناطق هفتگانه که در ادبیات سیاسی آنوقت افغانستان به "پشتونستان آزاد" نیز شهرت یافته بود، عبارت اند از: باجور، مهمند، کرم (کورم)، خیبر، اورکزی، وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی که به استثنای اورکزی دیگر مناطق آن در حاشیه خط دیورند در سرحد افغانستان قرار دارند و طوریکه در نقشه ذیل مشاهده میشود، ولایت خوست افغانستان مثل یک "دورن رفتگی" در منطقه وزیرستان شمالی قرار گرفته و به همین دلیل از یک موقعیت خاص استراتژیک در آن ساحه برخوردار است.



در نقشه بالا آنچه به خط شکسته سرخ و سبز نشان داده شده، امتداد خط دیورند با افغانستان است و آنچه با خط سبز و آبی نشانی شده است، ساحه مناطق قبایل آزاد و آنچه با خط آبی مشخص گردیده، ساحه خیبر پختونخواه را به نمایش می گذارد.

باجور: منطقه ای است کوهستانی که به دلیل موقعیت جغرافیایی در مناطق شمالی آن ارتفاع کوه های آن به حدود 3000 متر نیز می رسد و اما با حرکت به سمت جنوب از ارتفاع این کوهها کاسته می شود. دو قبیله مهم منطقه که هر دو در مجموع جزء قبیله یوسفزی هستند، عبارت اند از: "تره کانی" و "اوتمان خیل". این منطقه تا دهه 60 میلادی منطقه ای نیمه خود مختار بود و غیرقابل دسترسی و دارای چند منطقه خود مختار داخلی موسوم به خانات که هر یک توسط یک "خان" اداره می شد، نیز شامل آن بود که بعداً ساحه "خانات" قسماً داخل تشکیل "ملکاند" گردید. باجور در سال 1973 به عنوان یک منطقه کامل در "فاتا" زیر نظر یک نماینده سیاسی Political Agent از سوی مرکز تبدیل شد. "خار" مرکز اداری باجور است.

د پانو شمیره: له 48 تر 50

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیبر و لولئ

مهمند (مومند): مهمند منطقه ای کوهستانی است که از نقطه نظر سیاسی به دو بخش مهمند علیا و سفلی تقسیم می شود. مهمند علیا در مقایسه با مهمند سفلی کمتر حاصلخیز است. این منطقه نام خود را از قبیله "مهمند" یا "مومند" گرفته است که از مهمترین قبایل آن منطقه بوده و قبیله "صافی" و "اوتمان خیل" نیز از جمله قبایل مهم دیگر آن محسوب میشوند. "قلعه نی" مرکز اداری مهمند است.

اورکزی: یگانه منطقه قبایل آزاد در پاکستان است که با افغانستان هم سرحد نیست. این منطقه رسماً در دسامبر 1973 به عنوان یک قسمت منطقه قبایلی اعلام شد و پیش از آن بخشی از یک ناحیه دیگر بود. قبیله "اورکزی" مهمترین قبیله این منطقه است و مرکز اداری در "هانگو" در مجاورت این منطقه قرار دارد.

کرم (کورم): کرم نام خود را از رودی در این منطقه به همین اسم گرفته است. کوه سفید با ارتفاع بیش از 4700 متر از زیبایی های طبیعی این منطقه بوده که در سرتاسر طول سال پوشیده از برف میباشد. از نظر اداری این منطقه به دو قسمت: کرم علیا و سفلی تقسیم می شود. "توری" و "بنگش" دو قبیله مهم این منطقه هستند که تعدادی از "توری ها" منسوب به اهل تشیع می باشند. مرکز اداری این منطقه "پارچنار" است.

وزیرستان شمالی: این منطقه در سال 1910 رسماً به عنوان یک ناحیه "فاتا" درآمد. "اوتمانزی وزیر" و "دائور" و نیز یک تعداد "محسود" از جمله قبایل مهم وزیرستان شمالی محسوب میشوند. "میرانشاه" مرکز اداری آنجا است.

وزیرستان جنوبی: به حیث جنوبی ترین منطقه "فاتا" بوده با بلوچستان (شمالی) هم سرحد است. "محسود" و "وزیری ها" دو قبیله مهم این منطقه بوده، در زمستانها شهر "تانک" و در تابستانها شهر "وانا" به عنوان مرکز اداری این منطقه عمل می کنند.

بطور کل میتوان گفت که مناطق قبایل آزاد در پاکستان یک ساحه 2700 کیلومتر مربع را احتوا کرده که در حدود 600 کیلومتر با افغانستان هم سرحد میباشد و نفوس آنرا بطور رسمی بیش از 3 ملیون و بطور غیر رسمی تا 7 ملیون تخمین کرده اند.

از نظر قانونی و اداری قبایل آزاد بر مبنای قانون اساسی پاکستان از یک حالت نیمه خود مختاری برخوردارند. قانون اساسی 1973 پاکستان به رئیس دولت آن کشور صلاحیت میدهد تا نقش اجرائی را در امور رهبری و اداری آن ایفا کند، ولی از آن زمان تاحال روسای دولت پاکستان کمتر توانسته اند تا از این صلاحیت قانونی استفاده نمایند، در حالیکه نمایندگان مناطق قبایلی توانسته اند با کسب امتیاز قانونی به عضویت شورای ملی آن کشور انتخاب شوند. نفوذ و سیطره دولت در مناطق قبایلی توسط "گورنر" یا والی ایالت سرحد شمالغرب - "خیبرپختونخواه" کنونی صورت میگیرد و والی این ایالت اداره تمام نواحی قبایلی را بدوش دارد. مطابق به قوانین نافذ در سال 2002 همه احزاب در پاکستان حق دارند که در قبایل آزاد به فعالیت سیاسی بپردازند.

ناگفته نباید گذاشت که مردم مناطق قبایل آزاد از فقیرترین مناطق پشتون نشین پاکستان بوده و مهمترین منبع عاید مردم از تجارت و قاچاق کالا، اسلحه و بخصوص مواد مخدر بدست می آید که آنهم بیشتر در دست قدرتمندان و مافیای حاکم در آنجا قرار دارد. تا دو سه دهه قبل طبقه حاکم و با نفوذ را همانا خوانین و بزرگان قومی با اعتبار تشکیل میدادند و مردم نیز با همان شیوه های عنعنوی

خاص قبایلی زندگی میکردند، اما پس از رویداد های اخیر در افغانستان در چند دهه وضع در آنجا نیز تغییر کرد و به هر اندازه که این مناطق به حیث معبر در امور جهاد علیه رژیم کمونیستی بیشتر مورد استفاده قرار گرفتند، به همان اندازه نقش نخبگان عنعنوی کمرنگ تر شد و جای آنها را گروپ های ملیشائی و پیکارجویان جدید گرفت. در عین زمان با انکشاف مدارس دینی در نقاط مختلف این مناطق افکار افراطی اسلامی تقویه گردید و حکومت پاکستان برای بهره برداری از این اقوام کوشید تا این مدارس را به حیث پایگاه های بزرگ تربیه نظامی و مغزشوئی جوانان قرار داده و با تزریق عقاید افراطی جهادی از آنها استفاده نظامی کند، چنانکه مخالفان دولت افغانستان اعم از طالبان و اکنون داعشیان در همین مراجع تربیه بکار دهشت افگنی گماشته میشوند که البته در اینکار دست دستگاه استخبارات نظامی پاکستان شریک است.

علاوتاً باید گفت که از نظر اداری تمام قدرت عملاً در این مناطق در دست شخصی صاحب قدرت فراوان بنام "ایجنت سیاسی" Political Agent است که از طرف حکومت فدرال تعیین و مقرر میشود. این شخص در مجموع وظایف قانون گذاری، تطبیق قانون و اداره امور اقتصادی را به شمول جمع آوری مالیات به حیث یک حاکم کاملاً خود مختار بدوش دارد. ایجنت سیاسی صلاحیت کامل خود را از "مقررات جرایم سرحدی" - این میراث شوم دوره استعمار انگلیس حاصل میکند و آنرا به مثابه "شلاق" علیه مردم آنجا بکار میگیرد (برای شرح مزید دیده شود: اندیشمند، محمد اکرام: "ما و پاکستان"، چاپ دوم، پشاور، 2009، صفحه 194 - 196)

در پایان قابل ذکر است که در پی تصمیم دولت پاکستان مبنی به ادغام مناطق قبایل آزاد با بقیه کشور، وزارت سرحدات و قبایل افغانستان میگوید که این تصمیم تاثیری بر سرنوشت "خط دیورند" نخواهد داشت. غفور لیوال، سرپرست وزارت اقوام و قبایل افغانستان به بی بی سی گفت که سلب خودمختاری مناطق قبایل آزاد پاکستان بر سرنوشت "خط دیورند" تاثیری نخواهد داشت و او تأکید کرد که دولت افغانستان این خط سرحدی را به رسمیت نمی شناسد. او همچنین افزود که دولت افغانستان از هر نوع تغییر مثبت به اساس اراده مردم مناطق قبیله ای پاکستان، استقبال می کند. فاعتبرو یا اولی الابصار

(پایان)